



اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



## عربی. زبان قرآن (۲)

رشته‌های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک، شاخه‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰

ویرایش مهرماه



الفهرس

۴	الدرس الأول	مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ
۶		الْمُعْجَم
۶		حَوْلَ النَّصِّ
۷		إِعْلَمُوا - اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ
۱۳		جَوَادٌ - فِي سَوْقِ مَشْهَدٍ
۱۴		الْتِمَارِينُ
۱۹		الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ
۲۰	الدرس الثاني	فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ
۲۲		الْمُعْجَم
۲۲		حَوْلَ النَّصِّ
۲۳		إِعْلَمُوا - اُسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ اَدْوَاتُهُ
۲۵		الْتِمَارِينُ
۲۸		الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ
۳۰	الدرس الثالث	عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ
۳۱		الْمُعْجَم
۳۱		حَوْلَ النَّصِّ
۳۲		إِعْلَمُوا - اَلْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ
۳۳		جَوَادٌ - فِي مَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ
۳۴		الْتِمَارِينُ
۳۸		الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ
۴۰	الدرس الرابع	آدَابُ الْكَلَامِ
۴۱		الْمُعْجَم
۴۳		حَوْلَ النَّصِّ
۴۳		إِعْلَمُوا - اَلْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ
۴۵		الْتِمَارِينُ
۴۹		الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ

الفهرس

شماره درس	موضوع	شماره صفحه
الدّرس الخامس	الْكَيْدُ	۵۰
	المُعْجَم	۵۴
	حوَل النَّصِّ	۵۴
	إِغْلَمُوا - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)	۵۵
	جَوَادٌ - فِي الصِّدْقَةِ	۵۶
	الْتِمَارِينُ	۵۷
الدّرس السادس	أَنَّهُ مَارِي شَيْمِل	۶۰
	المُعْجَم	۶۱
	حوَل النَّصِّ	۶۲
	إِغْلَمُوا - تَرْجَمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)	۶۲
	الْتِمَارِينُ	۶۴
	الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ	۶۹
الدّرس السابع	تَأْثِيرُ اللَّغَةِ الْفَارْسِيَّةِ عَلَى اللَّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ	۷۰
	المُعْجَم	۷۲
	حوَل النَّصِّ	۷۲
	إِغْلَمُوا - مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ	۷۳
	جَوَادٌ - مَعَ الطَّبِيبِ	۷۴
	الْتِمَارِينُ	۷۵
	الْبَحْثُ الْعِلْمِيّ	۷۸
	لِلْمُطَالَعَةِ - الْمَعْرَبَاتُ الْفَارْسِيَّةُ	۷۸

## الدرس الأول برگرد

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

از آیات اخلاق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾<sup>۱</sup> الحجرات: ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید مردمانی مردمان دیگر را ریشخند کند، شاید آنها (منظور مسخره شدگان) از خودشان (منظور مسخره کنندگان) بهتر باشند.

وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ

و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از خودشان بهتر باشند.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ<sup>۱</sup>

و از یکدیگر عیبجویی نکنید، و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید نام زشت پس از ایمان، زشت است.

وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و هر کس توبه نکرد آنان خودشان ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی گمان‌ها گناه است،

وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا<sup>۲</sup>

و جاسوسی و بدگویی یکدیگر را نکنید.

أُحِبُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فَكَرَهُتُمُوهُ

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ این کار را ناپسند می‌دارید.

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١١﴾ الحجرات: ۲۲ و ۱۱ (→ ترجمه مؤلف کتاب درسی)

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَن هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا، گاهی میان مردم کسی هست که از ما بهتر است.

<sup>۱</sup> بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن. (آیتی) / چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. (فولادوند)<sup>۲</sup> اصطلاح «بعض ... بعض» معادل «یکدیگر» در فارسی است؛ مثال: دَفَعَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لِّشِدَّةِ الزَّحَامِ. به خاطر شلوغی یکدیگر را هل دادند. همچنین امروزه در کشورهایمانند عربستان سعودی اصطلاح «مع بعض» به معنای «با یکدیگر» بسیار کاربرد دارد؛ مثال: رَحْنَا مَعَ بَعْضٍ. لماذا يَكْرَهُ الزَّمْلَاءُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؟

لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا: جاسوسی نکنید و نباید بدگویی\* [در عیوب و نقایص درونی و اخلاقی مردم که برملاشدنش موجب بر باد رفتن آبروی آنان است] یکدیگر را کنید.

<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است. (فولادوند)



فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكُرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.  
پس باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پوشیده یا با اشاره ذکر نکنیم.<sup>۴</sup>

فَقَدْ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»<sup>۵</sup>  
امیر مؤمنان علی درود بر او باد فرموده است: «بزرگ‌ترین عیب آن است که عیبی بجویی که مانند آن در خودت باشد.»

تَنَصَّحَنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعْيَبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِأَلْقَابٍ يَكْرَهُونَهَا.  
آیه نخست ما را اندرز می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیبجویی نکنید. و به آنان لقب‌هایی که ناپسند می‌دارند ندهید.

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.  
آلودگی به گناه بد است و هر کس چنین کند در این صورت از ستمگران است.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:  
بنابراین خداوند بلند مرتبه در این دو آیه حرام ساخته است:

- الْأَسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.  
ریشخند کردن دیگران، و نامیدن آن‌ها با اسم‌های زشت.

- سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامُ شَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.  
بد گمانی، و آن عبارت است از اتهام زدن شخصی به شخصی دیگر بدون دلیلی منطقی.

- التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةُ قَبِيحَةٍ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.  
جاسوسی، و آن عبارت است از تلاشی زشت برای آشکار ساختن رازهای مردم و برای رسوا کردن آن‌ها که از گناهان بزرگ در آیین ما و از خوی‌های بد است.

- وَ الْغَيْبَةِ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.  
و غیبت، و آن از مهم‌ترین دلیل‌های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.  
برخی مفسران، سوره حجرات را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده‌اند.

<sup>۴</sup> عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ : باید دوری کنیم/ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكُرَ : نباید ذکر کنیم یا باید ذکر نکنیم، لا در اینجا لای نفی است.  
<sup>۵</sup> گر شماری آنچه داری عیب کس/خویش را کردی زبون چون خار و خس

### ❁ الْمُعْجَم ❁ برگرد

<p>عَسَى : شاید = رَها فُسُوق : آلوده شدن به گناه فَضَح : رسوا کردن قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع) قَدْ يَكُونُ : گاهی می‌باشد / بر سر فعل ماضی برای نزدیک شدن به زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. كِبَائِرُ : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ» كِرْهٌ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ) لَحْمٌ : گوشت «جمع: لُحُومٌ» لَقَبٌ : لقب داد (مضارع: يَلْقُبُ) لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مِيتٌ : مرده «جمع: أَمْواتٌ، مَوْتٌ» حي</p>	<p>تَسْمِيَةٌ : نام دادن، نامیدن (سَمَى / يَسْمِي) تَنَابَزَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَزَ، يَتَنَابَزُ) تَوَابٌ : بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده تَوَاصَلَ : ارتباط (تَوَاصَلَ، يَتَوَاصَلُ) حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يَحْرِمُ) خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ، مصدر: سَخَرِيَّةٌ) لا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند عَابَ : عیب‌جویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ) عَجَبٌ : خودپسندی</p>	<p>اتَّقَى : پروا کرد (مضارع: يَتَّقِي) اتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید إِثمٌ : گناه = ذَنْبٌ استَهْزَأَ : ریشخند کردن (استَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ) اغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ) لا يَغْتَبُ : نباید غیبت کند أَنْ يَكُنْ : که باشند (كَانَ، يَكُونُ) أَنْ يَكُونُوا : که باشند (كَانَ، يَكُونُ) بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر بِئْسَ : بد است تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتُوبُ) لَمْ يَتُبْ : توبه نکرد تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)</p>
--	---	---

### 📖 حَوْلَ النَّصِّ برگرد

👉 عَيْنَ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن. ☒ ☐

۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعُرُوسِ الْقُرْآنِ.

برخی مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند. ☐

۲- حَرَّمَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطْ.

خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد. ☐

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذْكُرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكِ مِمَّا يَكْرَهُانِ.

غیبت آن است که تو برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌شمارند، یاد کنی. ☒

۴- إِنْ اللَّهُ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السَّخَرِيَّةِ مِنَ الْآخَرِينَ.

قطعاً خداوند مردم را از ریشخند گرفتن دیگران باز می‌دارد. ☒

۵- أَلَسَّعَى لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخَرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست. ☐ 📖 امر قبیح یا امر مذموم: کاری زشت است

## هـ اِعْلَمُوا هـ برگرد

### اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَل » است؛

اسم تفضیل معادل صفت « برتر » و « برترین » در زبان فارسی است؛ مثال:

کبیر: بزرگ    اکبر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین    حسن: خوب    أحسن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا بزرگ‌تر از اروپا است .

آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است .

آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

آسیا اکبر من أوروبا .

آسیا اکبر قارات العالم .

آسیا اکبر قارة في العالم .

کوه دماوند بلندتر از کوه دناست.

کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

جبل دماوند أعلى من جبل دنا .

جبل دماوند أعلى جبال إيران .

جبل دماوند أعلى جبل في إيران .

أفضل الناس أنفعهم للناس . بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است .

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

أعلى: بلندتر، بلندترین    أغلى: گران‌تر، گران‌ترین    بر وزن أفعی

أقل: کمتر، کمترین    بر وزن أقل

أحب: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

أحب: محبوب‌تر، محبوب‌ترین

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعْلى » می‌آید؛ مثال:

زَيْنَبُ الصَّغْرَى: زینب کوچک‌تر

فاطمة الكبرى: فاطمه بزرگ‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید؛ مثال: فاطمة أكبر من زينب.



غالباً جمع اسم تفضیل بر «وزن أفاعل» است؛ مثال:

إذا ملك الأراذل هلك الأفاضل . (الأراذل، جمع أرذل و الأفاضل، جمع أفاضل است.)

هرگاه بعد از اسم تفضیل ، حرف جرّ "من" بیاید، (أفعل من ...) معنای "برتر" دارد؛ مثال:

هذا أكبر من ذاك . این از آن بزرگ‌تر است .

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای "برترین" دارد؛ مثال:

سورة البقرة أكبر سورة في القرآن . سورة بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است.

### اسم التفضیل

دو کلمه «خیر و شر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جر «من» است، یا به صورت «مضاف» می‌آید؛ مثال:

❖ تفکر ساعة خیر من عبادة تسعين سنة. رسول الله ﷺ  
ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

❖ شر الناس من لا يعتد الأمانة ولا يجتنب الخيانة. أمير المؤمنين علي عليه السلام  
بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

❖ خیر الأمور أوسطها. أمير المؤمنين عليه السلام  
بهترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

❖ حي على خير العمل. به سوی بهترین کار بشتاب.

### اسم مکان

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مفعَل و گاهی بر وزن مَفْعَل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

ملعب: ورزشگاه    مطعم: رستوران    مصنع: کارخانه    مطبخ: آشپزخانه  
موقف: جایگاه    منزل: خانه    مكتبة: کتابخانه    مطبعة: چاپخانه

❖ جمع اسم مکان بر وزن «مفاعل» است؛ مانند مدارس، ملاعب، مطاعم و منازل.  
نکته:

مسائل (مسألة)؛ مطالب (مطلب)؛ محامد (محمدة) اسم مکان نیست.  
مشاهد (مشهد)؛ محاضر (محضر)؛ محافل (محفل) اسم مکان هستند.

### که اختیر نفسك (۱): ترجمه الأحادیث التالية، ثم ضع خطأ تحت اسم التفضیل.

۱- سئل رسول الله ﷺ: من أحب الناس إلى الله؟ قال: أنفع الناس للناس.

از پیامبر خدا ﷺ سوال شد: محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم به مردم است. ❖  
أحب، أنفع

۲- أعلم الناس، من جمع علم الناس إلى علمه. رسول الله ﷺ

داناترین مردم، کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفزاید. ❖ أعلم

۳- أفضل الأعمال الكسب من الحلال. رسول الله ﷺ

برترین کارها، کسب حلال است. ❖ أفضل

<sup>۱</sup> حی: بشتاب، فعل امر است.

هرگاه بعد از وزن «أفعل» اسم مجرور بیاید؛ آن کلمه، اسم تفضیل است. مانند: أنفع الناس: أنفع (اسم تفضیل) الناس (مضاف الیه)  
هرگاه بعد از وزن «أفعل» اسم منصوب یا مرفوع بیاید؛ آن کلمه فعل است. مانند: أنفع الناس: أنفع (فعل) الناس (مفعول)



در صورت سوم (خیر و شر) اسم تفضیل است و در اصل «أخیر و أشر» بوده است که به علت کثرت استعمال، همزه از اول آن حذف شده است.

خيار الناس: بهترین مردم  
وللآخرة خير لك من الأولى: قطعاً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.  
خير الأمور أوسطها: بهترین کارها، میانه‌ترین آنهاست.  
شر الناس ذو الوجهين: بدترین مردم انسان دو رو است.  
\*\*\*الخیر ۱۰۰٪ اسم تفضیل نیست.\*\*\*

اسم مکان بر مکان وقوع فعل دلالت دارد.

ثلاثی مجرد: بیشتر بر وزن مفعّل و گاهی بر وزن مفعّل و مفعّلة است؛

در ضمن جمع اسم مکان بر وزن «مفاعل» است؛ مثال:

مفاعل (مفرد): مفعّل

ملعب (ملعب: ورزشگاه)؛ مطاعم (مطعم: رستوران)؛ مصافي (مصفي: پالایشگاه)؛ مصارف (مصرف: بانک)؛ مشاهد (مشهد: صحنه)؛ محاضر (محضر: پیشگاه، جای حاضر شدن و شهادت دادن)؛ مظاهر (مظهر: چشم انداز، جای آشکار شدن)؛ مناظر (منظر: چشم انداز)؛ متاجر (متجر: مغازه)؛ ملاعب (ملعب: ورزشگاه)؛ مطاعم (مطعم: رستوران)؛ مساكن (مسكن: خانه)؛ مخازن (مخزن: انبار)؛ منابع (منبع: چشمه آب، منبع)؛ مصانع (مصنع: کارخانه، انبار آب)؛ مطابخ (مطبخ: آشپزخانه)؛ معالم (معلم: علامت، نشان)؛ مقاتل (مقتل: جای کشتن، گنجگاه)؛ مصادر (مصدر: جای صدور)؛ مشارب (مشرب: آب‌شخور، سقاخانه)؛ مقاعد (مقعد: نشیمنگاه، صندلی)؛ منافذ (منفذ: جای نفوذ، روزنه)؛ مخارج (مخرج: مکان خروج)؛ مداخل (مدخل: مکان ورود)؛ ملاجئ (ملجأ: پناهگاه)

مفاعل (مفرد): مفعّل

منازل (منزل: خانه، برج)؛ محامل (محمل: کجاوه)؛ محافل (محفل: گرد همایی)؛ مجالس (مجلس: موقوف)؛ مواضع (موقف: ایستگاه)؛ منازل (منزل: مواطن (موطن: میهن، وطن)؛ معادن (معدن: جای اصلی و مرکزی هر چیزی)؛ مراجع (مرجع: جای برگشت)؛ مناصب (منصب: مقام)

مفاعل (مفرد): مفعّلة

مدارس (مدرسة)؛ مكاتب (مكتبة: کتابخانه)؛ مطابع (مطبعة: چاپخانه)؛ مقابر (مقبرة: آرامگاه، گور)؛ مزارع (مزرعة: کشتزار)؛ محاکم (محكمة: دادگاه)؛ محابس (محبة: بازداشتگاه، زندان)

شکل‌های دیگر وزن اسم مکان:

مفیل (مبيت، مسير، مضيق)، مفال (مطار، منام، مجال؛ مقام؛ مدار؛ مزار؛ مکان؛ معاد)، مقل (ممر؛ مقر؛ مقر؛ محل)، مفعی (مرمی، مجری، مأوی، منجی، مئوی، مرغی)

ثلاثی مزید بر وزن اسم مفعول مزید است در معنای مکان

(اسم مکان از ثلاثی مزید از فعل مضارع ساخته می‌شود، به این شکل که به جای حرف مضارع (أتین) میم مضموم (م) و عین الفعل را فتحه می‌دهیم)؛ مانند:

مستشفى (بیمارستان)، مستوصف (درمانگاه)، مختبر (آزمایشگاه)، متحف (موزه)، مطعم (رستوران)، مستنقع (مرداب)؛ مدخل، مخرج، مصلى، منتهى، مجتمع و مستقر

نکات:

برای تشخیص نوع اسم‌های جمع به شکل مفرد آن نگاه می‌کنیم؛ اول وزن بعد بر اساس معنی نوع اسم را

تشخیص می‌دهیم:

مسائل (مسألة)؛ مطالب (مطلب)؛ محامد (محمدة)؛ مكارم (مكرمة)؛ مشاكل (مشكلة)؛ مواظ (موعظة)، معارف (معرفة)؛ مذاهب (مذهب)؛ مناطق (منطقة)؛ ملابس (لبس)؛ معایب (معيوب)؛ محارم (محرمة)؛ مصائب (مصيبة) اسم مکان نیستند.

کلماتی مانند «بیت، دار، شارع، عالم و...» مکان را می‌رسانند ولی مشتق از نوع اسم مکان نیستند؛ چون بر وزن‌های خوانده شده نمی‌باشند.

دقت در وزن:

مَزَارِع [جمع مَزْعَة]: کشتزارها (اسم مکان) ولی مَزَارِع: کشاورز (اسم فاعل) وزن مشابه

مَنْقُشَة: حوله؛ مَنْصَدَة: میز؛ مَلَف: پرونده؛ مَشْكَاة: چراغدان؛ مَصْبَاح: چراغ بر وزن مَفْعَلَة و مَفْعَل و مِفْعَال هستند؛ نه مَفْعَل و ...

مَرَحْمَة: مهربانی و مَقَال: گفتار مصدرند؛ و اسم مکان نیستند.

برای تشخیص نوع اسم بعد از وزن، معنا اهمیت دارد:

مَكْتَب: آیین؛ مَكْتَب: کتابخانه (اسم مکان)، نوشتن (مصدر)؛

مَغْرِب: زمان غروب (اسم زمان)؛ مَغْرِب: مکان غروب (اسم مکان)

مَوْعِد: وقت (اسم زمان)؛ مَوْعِد: مکان وعده (اسم مکان)

مَلْعَب: ورزشگاه (اسم مکان)؛ مَلْعَب: بازی کردن (مصدر)

مَقْتَل: کشتن (مصدر)، مَقْتَل: قتلگاه (اسم مکان)

مُحَافَظَة: نگهداری (مصدر)؛ مُحَافَظَة: استان (اسم مکان)؛ مُحَافَظَة: نگهداری شده (اسم مفعول)

مَنَاسِك (مَنَسَك): قربانگاه (اسم مکان)؛ مَنَاسِك: روش عبادت، خود عبادت، قربانی کردن (مصدر)

### که اخیر نفسک (۲): ترجم عبارات التالیة.

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ المؤمنون: ۱۰۹  
 پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشاینده‌ها هستی.

۲- ﴿خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ﴾ رسول الله ﷺ  
 بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدَر: ۳  
 شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۴- ﴿مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ﴾. أمير المؤمنين عليه السلام  
 هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چارپایان است.

۵- ﴿شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ﴾.<sup>۹</sup>  
 بدترین مردم کسی که دو رو است. (بدترین مردم دورویان هستند).

<sup>۷</sup> اهدی: هدیه کرد

<sup>۸</sup> غَلَبَتْ: چیره شد/بهِيمَة، ج بهائم: چارپایان اعم از ستوران خشکی یا آبی بجز درندگان و پرندگان، هر چیزی که صامت بوده و نتواند سخن گوید و یا نطق کند.

<sup>۹</sup> پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: می‌خواهید بدانید در روز قیامت، یکی از بدترین مردم نزد پروردگار عالم چه کسی است؟ آن کسی که دورو است، «مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهِينِ» و خود این دلالت بر این است: کسی که شر وجودش را می‌گیرد، منافق می‌شود.

بیشتر بدانیم:  
فرق مَن با مَنْ:

انواع مَن :

۱- مَن موصول : به معنی (( کسی که )) که برای ربط دو عبارت استفاده می‌شود.

﴿ خَيْرَ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴾  
بهترین دوستانتان (برادران شما) "کسی است که" عیب‌هایتان را به شما هدیه کند .

۲- مَن استفهام : به معنی (( چه کسی )) برای پرسش استفاده می‌شود و در اول جمله و بر سر یک عبارت می‌آید. ﴿ هُوَ؟ او "کیست"؟

۳- مَن شرطیه : به معنی (( هرکس )) در جملات شرطیه استفاده می‌شود و بر سر دو عبارت می‌آید.

﴿ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ (مَنْ) الْبَهَائِمِ. ﴾  
"هر کس" شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر (( از )) چارپایان است .  
\* ♦ \* \* ♦ \*

مَن : حرف جر است و به معنی (( از )) که بر سر اسم مجرور می‌آید.  
﴿ قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنْهَا. ﴾ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَالِ.

**که إختبر نفسك (۳):** ترجم الایتنین و العبارة، ثم عین اسم المكان و اسم التفضیل.

۱- ﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... ﴾ النحل: ۱۲۵  
﴿ و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای (ستیزه کن). در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است.  
أَحْسَنُ : اسم تفضیل / أَعْلَمُ : اسم تفضیل

۲- ﴿ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۖ الْأَعْلَىٰ: ۱۷ ﴾  
با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. (فولادوند)  
خير : اسم تفضیل / أَبْقَى : اسم تفضیل

۳- كَانَتْ مَكْتَبَةً «جندی سابور» في خوزستان أكبر مَكْتَبَةٍ في العالم القديم.  
﴿ کتابخانه جندی شاپور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.  
مَكْتَبَةٍ، مَكْتَبَةٍ: اسم مکان / أكبر: اسم تفضیل

<sup>۱</sup> جادل : ستیز کن

<sup>۱</sup> ضلّ : گمراه شد

<sup>۱۲</sup> آخر (وزن فاعل = اسم تفضیل): دیگر و مؤنثش، آخری می‌شود.

آخر (وزن فاعل = اسم فاعل) : انتها و مؤنثش آخره می‌شود.

<sup>۱</sup> در سال ۲۵۰ پ.م کتابخانه گندی شاپور (یا جندی شاپور) در خوزستان که بزرگ‌ترین کتابخانه دنیای باستان به شمار آمده است بنیان نهاده شد. این دانشگاه بزرگ‌ترین مرکز آموزش و پژوهش پزشکی، فلسفه و ادبیات جهان کهن خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می‌کردند.





## که التمارین برگرد

التمرین الأول: أي كلمة من كلمات معجم الدرس تناسب التوضيحات التالية؟

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: ﴿حَرَّمَ﴾ (آن را حرام کرد : حرام کرد)
- ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: ﴿مَيِّتٌ﴾ (کسی که زنده نیست : مرده)
- ۳- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ: ﴿كِبَائِرُ﴾ (گناهان بزرگ)
- ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: ﴿تَوَابٌ﴾ (کسی که توبه بندگان را می‌پذیرد: بسیار توبه پذیر)
- ۵- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: ﴿تَنَابُزُ الْأَلْقَابِ﴾ (نامیدن دیگران به اسم‌های زشت: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
- ۶- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: ﴿إِغْتَابَ﴾ (آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نمی‌شوند، بیان کرد: غیبت کرد)

التمرین الثاني: تَرْجِمْ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خصال الصدوق، ص ۳۰، ح ۱۰۶ (الْمَبْتَدَأُ وَالْخَبَرُ)  
﴿خُوشْخُویِ نیمی از دین است.﴾  
الْمَبْتَدَأُ: حُسْنُ / الْخَبَرُ: نِصْفُ
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمَفْعُولُ)  
﴿هر کس خلق و خوی‌اش بد باشد(بد شود)، خودش را عذاب می‌دهد.﴾  
الْمَفْعُولُ: نَفْسُ
- ۳- إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ وَالْمَفْعُولُ)  
﴿من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را کامل کنم.﴾ (من فقط برای تکمیل بزرگوری‌های اخلاقی برانگیخته شدم).  
الْفِعْلُ الْمَاضِي الْمَجْهُولُ: بُعِثْتُ / الْمَفْعُولُ: مَكَارِمُ
- ۴- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلُ الْمَاضِي وَفِعْلُ الْأَمْرِ)  
﴿خدوندا، همانطور که آفرینشم را نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را [نیز] نیکو گردان.﴾  
﴿خداوندا، همانطور که صورتم را زیبا آفریدی خُلق و سیرتم را نیز نیکو گردان.﴾  
الْفِعْلُ الْمَاضِي: حَسَنْتَ وَفِعْلُ الْأَمْرِ: حَسِّنْ
- ۵- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمُ التَّفْضِيلِ وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورِ)  
﴿در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوی نیک (خوش اخلاقی) نیست.﴾  
اسْمُ التَّفْضِيلِ: أَثْقَلَ / الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: مِنَ الْخُلُقِ

۱ ساء: بد شد

۱ عَذَّبَ: عذاب داد، شکنجه داد، آزد، اذیت کرد

۲ لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم

۲ حَسَنْتَ: نیکو گردانیدی

۲ میزان: ترازو(ترازوی اعمال)

الْتَمَرِینُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ التَّالِیَةَ.

المصدر	الأمر و النهی	المضارع	الماضی
إِحْسَان: نیکی کردن	أَحْسِن: نیکی کن	يُحْسِن: نیکی می کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
اقْتِرَاب: نزدیک شدن	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می شوند	اقْتَرَبَ: نزدیک شد
انْكَسَار: شکسته شدن	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	انْكَسَرَ: شکسته شد
إِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن	إِسْتَغْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد	اسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست
مَسَافَرَة: سفر کردن	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی کند	مَا سَافَرَ: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُل: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيم: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يَعْلَمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

الْتَمَرِینُ الرَّابِعُ: أَكْتُبِ الْعَمَلِیَّاتِ الْحِسَابِیَّةَ التَّالِیَةَ كَالْمِثَالِ:

- ۱- عَشْرَةٌ زَائِدَةٌ أَرْبَعَةٌ یُسَاوِیْ أَرْبَعَةَ عَشَرَ.
- ۲- مِئَةٌ تَقْسِیمٌ عَلَى اثْنِینِ یُسَاوِیْ خَمْسِینَ.
- ۳- ثَمَانِیَّةٌ فِی ثَلَاثَةِ یُسَاوِیْ أَرْبَعَةَ وَ عَشْرِینَ.
- ۴- سِتَّةٌ وَ سَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشَرَ یُسَاوِیْ خَمْسَةَ وَ سِتِّینَ.

الْتَمَرِینُ الْخَامِسُ: عِینِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِیِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

- ۱- ﴿فَإَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶  
سکینه: مفعول / رسول: مجرور به حرف جر  
خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مومنان فرود آورد.

- ۲- ﴿لَا يَكُلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶  
اللَّهُ: فاعل / نفساً: مفعول

خداوند هر کس را فقط به اندازه توانایی اش به سختی می اندازد. (تکلیف می کند)

- ۳- اَلْسَّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
السَّكُوتُ: مبتدا / ذَهَبَ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدا / فَضَةٌ: خبر  
سکوت تلاست و سخن گفتن نقره است.

۴- أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 أَحَبُّ : مبتدا / عباد: مضاف الیه / الله: مجرور به حرف جر / أَنْفَعُ: خبر  
 محبوبترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها نسبت به بندگان است.

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
 عَدَاوَةُ: مبتدا / خیر: خبر / صَدَاقَةُ: مجرور به حرف جر  
 دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمَ التَّارِكِبَ وَ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَاسْمِ الْمَفْعُولِ، وَاسْمِ الْمَبَالِغَةِ، وَاسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱- ﴿رَبِّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ الشعراء: ۲۸  
 الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: اسم مکان

۲- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾ المائدة: ۱۰۹  
 «تویی که دانای رازهای نهانی» فولادوند  
 عَلَامُ: اسم مبالغه

۳- ﴿...مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدْنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ یس: ۵۲  
 ﴿چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند.  
 مَرْقَدُ: اسم مکان / الْمُرْسَلُونَ: اسم مفعول

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:  
 داری ( الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:  
 أَرْحَمُ: اسم تفضیل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل

۶- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:  
 سَاتِرُ: اسم فاعل / مَعْيُوبٍ: اسم مفعول

۷- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:  
 غَفَّارُ: اسم مبالغه

۲۲ چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می گفتند. فولادوند  
 چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند. مکارم شیرازی

الْتَمَرِینُ السَّابِعُ: عَیِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِیْبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ۱- صَبَاحٌ ☐ مَسَاءٌ ☐ لَیْلٌ ☐ مَیّتٌ ☒  
صبح/غروب/شب/مردۀ
- ۲- عَجَبٌ ☐ لَحْمٌ ☒ فُسُوقٌ ☐ إِثْمٌ ☐  
غرور/گوشت/آلوده شدن به گناه/گناه
- ۳- كِبَائِرٌ ☒ نِسَاءٌ ☐ رِجَالٌ ☐ أَوْلَادٌ ☐  
گناهان بزرگ/ زنان/مردان/فرزندان
- ۴- سَخِرَ ☐ عَابَ ☐ سَاعَدَ ☒ لَمَزَ ☐  
مسخره کرد/ عیبجویی کرد/ کمک کرد/ عیب گرفت
- ۵- أَحْمَرٌ ☒ أَحْسَنَ ☐ أَجْمَلَ ☐ أَصْلَحَ ☐  
سرخ/نیکوترین/زیباترین/شایسته‌ترین
- ۶- أَصْفَرٌ ☐ أَزْرَقٌ ☐ أَبْيَضٌ ☐ أَكْثَرٌ ☒  
زرد/آبی/سفید/بیش‌تر

الْتَمَرِینُ الثَّامِنُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ۱- اشْتَرَيْنَا ..... وَ فَسَاتِنِ بِأَسْعَارٍ رَخِیصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. (سَرَاوِیل / أَشْهُرًا / مَوَاقِفُ)  
چند شلوار و پیراهن با قیمت‌هایی ارزان در مغازه خریدیم.
- ۲- مَنْ ..... الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ یَعْتَذِرَ إِلَیْهِمْ . (اِغْتَابَ / اتَّقَى / مَدَحَ)  
هر کس مومنان را غیبت کند پس باید از آنها عذرخواهی کند.
- ۳- خَمْسَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَ عَشْرِينَ یَسَاوِی ..... (اِثْنِینِ وَ اَرْبَعِینَ / اِثْنِینِ وَ سَبْعِینَ / اَرْبَعَةٌ وَ عَشْرِینَ)  
۶۵ منهای ۲۳ مساوی است با ۴۲
- ۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِی ..... السَّعْرِ. (نَوْعِیَّةً / مَتَجَرَّ / تَخْفِیضَ)  
مشتری تخفیف قیمت خواست.

۲ أَشْهُرٌ (ج شهر: ماه): ماه‌ها / أَشْهُرٌ (وزن أَفْعَل، اسم تفضیل) مشهورترین  
۳ اَعْتَذَرَ: اَعْتَذَارًا [ عذر ] عن و من فعله: برای کار خود عذر آورد و استدلال کرد  
-الیه: از وی عذر خواهی کرد





## الدرسُ الثَّانی برگرد

### فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ

در پیشگاه معلم

{افرا وَ رَبِّكَ الْأَكْرَمُ \* الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ} العَلَق: ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است، همو که با قلم یاد داد.

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَبُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِيسِ الْكِيمِيَاءِ،  
در زنگ اول دانش‌آموزان به سخن معلم شیمی گوش فرا می‌دادند،

وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطَّلَبَ بِسُلُوكِهِ،

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاک‌گر (شلوغ‌کار) و بی‌ادب بود که با رفتارش به دانش‌آموزان زیان می‌رساند.

يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛  
یک بار رویش را به عقب برمی‌گرداند و با کسی که پشت‌سرش بود، صحبت می‌کرد و یک بار وقتی که معلم روی تخته می‌نوشت، با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت (پیچ می‌کرد).

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْإِحْيَاءِ تَعَنُّتًا؛

در زنگ دوم این دانش‌آموز برای مچ‌گیری از معلم زیست شناسی سوال می‌کرد؛

وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛

و در زنگ سوم با یک هم‌کلاسی مثل خودش صحبت می‌کرد و می‌خندید؛

فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ وَ قَالَ: (مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرْسِبُ فِي الْإِمْتِحَانِ).

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: هر کس به درس خوب گوش فراندهد، در امتحان مردود می‌شود.

وَلَكِنَّ الطَّالِبَ اسْتَمَرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.<sup>۹</sup>

۲

ولی آن دانش‌آموز به رفتارش ادامه داد.

فَكَرَّ مِهْرَانٌ حَوْلَ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

مهران درباره این مشکل اندیشید، پس نزد معلم ادبیات فارسی رفت

وَ شَرَحَ لَهُ الْقَضِيَّةَ وَ قَالَ: أَحَبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانٍ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛

و موضوع را برایش شرح داد و گفت: دوست دارم انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم؛

فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى طَلْبِهِ ، وَ قَالَ لَهُ: إِنَّ تَطَالُعَ كِتَابِ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنِشَائِكَ؛

پس معلم با خواسته او موافقت کرد، و به او گفت: اگر کتاب «منیة المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» را

مطالعه کنی تو را در نوشتن انشایت کمک می‌کند؛

<sup>۲۹</sup> استمر فی: ادامه داد به، را پیگیری کرد

<sup>۳۰</sup> طلب: درخواست، فرمایش، تقاضا، خواسته.



ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءً وَ أَعْطَاهُ لِمُعَلِّمِهِ. فَقَالَ الْمُعَلِّمُ لَهُ: **إِنْ تَقْرَأْ إِِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَنَبَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.**

سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلم خود (معلمش) داد. معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش‌آموزان بخوانی پس هم‌کلاسی اخلاک‌گرت (شلوغ‌کارت) آگاه خواهد شد.

و هَذَا قِسْمٌ مِنْ نَصِّ إِِنْشَائِهِ: و این، بخشی از متن انشای اوست:

**أَلِفٌ عَدَدٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْآخَرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛**  
تعدادی (شماری) از دانشمندان در زمینه‌های آموزش و پرورش کتاب‌هایی نوشته‌اند، برخی از آن‌ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یادگیرنده (دانش‌آموز) ارتباط دارد.

**وَ لِلطَّلَابِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، مِنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجَحُ؛ أَهَمُّهَا:**  
دانش‌آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن پایبند باشد موفق می‌شود؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱- أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ. اینکه از دستورات معلم سرپیچی نکند.

۲- الْأَجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ. دوری کردن از سخنی که در آن بی‌ادبی هست.

۳- أَنْ لَا يَهْرَبَ مِنْ أَدَاءِ الْوَاجِبَاتِ الْمَدْرَسِيَّةِ. اینکه از انجام تکالیف درسی فرار نکند (نگریزد).

۴- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ. نخوابیدن در کلاس وقتی معلم درس می‌دهد،

۵- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

اینکه وقتی معلم درس می‌دهد، با دانش‌آموزان دیگر صحبت نکند.

۶- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَ لَا يَسْبِقُهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (یعنی وسط حرفش نپرد)، و صبر کند تا از سخن فارغ شود. (یعنی سخن او تمام شود)

۷. الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدَقَّةٍ وَ عَدَمُ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِمُضْرُورَةٍ.

با ادب در برابرش نشستن و به او با دقت گوش فرا دادن و به عقب برگشتن مگر به ضرورت.

لَمَّا سَمِعَ الطَّلَابُ الْمُشَاغِبُ إِِنْشَاءَ مِهْرَانِ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفِّ.

وقتی که آن دانش‌آموز اخلاک‌گر (شلوغ‌کار) انشای مهران را شنید، شرمند شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد.

**قَالَ الشَّاعِرُ الْمِصْرِيُّ أَحْمَدُ شَوْقِي عَنِ الْمُعَلِّمِ:**

شاعر مصری احمد شوقی درباره معلم گفته است:

<sup>۳</sup> معانی و کاربرهای مختلف

أَلَفُ الشَّيْءِ : بخشهای چیزی را به هم پیوند داد.

أَلَفُ الْأَلْفِ : شماره چیزی را به یک هزار رسانید.

أَلَفُ الْكِتَابِ : کتاب را گردآوری و تألیف کرد.

أَلَفَ الْحُكُومَةُ : دولت را تشکیل داد.

أَلَفَ بَيْنَهُمْ : میانشان دوستی برقرار ساخت.

فَمَنْ لَّمْ يَعْلَمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلُ      كَادَ الْمَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا  
أَعْلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي      يَبْنِي وَ يَنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

برای معلم برخیز و احترامش را کامل به جا بیاور      نزدیک است که معلم پیامبر باشد  
آیا شناخته ای (سراغ داری) شریف تر یا باشکوه تر (گران قدرتر) از      جان ها و خرد ها را می سازد و پدید می آورد؟  
کسی که

### ❁ الْمُعْجَم ❁ برگرد

<p>سَبُورَة : تخته سیاه سَلُوك : رفتار ضَر : زیان رساند (مضارع: يَضِر) عَصَى : سرپیچی کرد عِلْمُ الْإِحْيَاء : زیست شناسی فَكَّر : اندیشید (مضارع: يَفْكُر) قُم : برخیز ← (قام، يَقُوم) كَادَ : نزدیک بود که (مضارع: يَكَادُ) مَجَال : زمینه مُشَاغِب : شلوغ کننده، اخلاک گر وَافَقَ : موافقت کرد (مضارع: يُوَافِقُ) وَقَى : کامل کرد (مضارع: يُوَفِّي) «وَفَى التَّبْجِيلُ: احترامش را کامل به جا بیاور.» هَمَسَ : آهسته سخن گفت (مضارع: يَهْمَسُ)</p>	<p>أَجَل : گران قدرتر إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت (مضارع: يَرْتَبِطُ) إِسْتَمَعَ : گوش فرا داد (مضارع: يَسْتَمِعُ) إِلْتَزَمَ : پایبند شد (مضارع: يَلْتَزِمُ) إِلْتَفَات : روی برگرداندن إِلْتَفَتَ : روی برگرداند (مضارع: يَلْتَفِتُ) أَلَفَ : نگاشت (مضارع: يُولِّفُ) أَنْشَأَ : ساخت (مضارع: يَنْشِئُ) تَارَةً : یک بار = مَرَّةً تَبْجِيل : بزرگداشت تَعَنَّتْ فِي السَّوَال : پرسیدن به منظور به سختی و لغزش انداختن تَنْبَهَ : آگاه شد (مضارع: يَتَنَبَّهُ) = إِنْتَبَهَ حَصَّة : زنگ درسی، قسمت خَجَلَ : شرمند شد (مضارع: يَخْجَلُ) سَبَقَ : پیشی گرفت (مضارع: يَسْبِقُ)</p>
---	--

### 📖 حَوْلَ النَّصِّ ❁ برگرد

❁ أَكْتُبُ جَوَابًا قَصِيرًا، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. إِلَى مَنْ ذَهَبَ مَهْرَانُ؟ (مهران به سوی چه کسی رفت؟)  
إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ.

۲. كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟ (نشستن در برابر معلم چگونه باید باشد؟)  
بِأَدَبٍ.

۳. كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ؟  
(اخلاق دانش آموزی که به عقب برمی گشت چگونه بود؟)  
مُشَاغِبًا قَلِيلَ الْأَدَبِ.

۲ . ترجمه مولف کتاب: نزدیک است که معلم پیامبر باشد.

۳ تارة بعد تارة : گهگاه، گاه و بی گاه

۴. مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانٌ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟  
(اسم کتابی که مهران در زمینه تعلیم و تربیت خواندش چیست؟)  
مَنِیَّةُ الْمُرِيدِ .<sup>۳</sup> <sup>۴</sup>

۵. فِي أَيِّ حَصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟  
(در کدام زنگ دانش‌آموزان به استاد شیمی گوش فرا می‌دادند؟)  
فِي الْحَصَّةِ الْأُولَى

## هـ اِعلموا هـ برگرد

### أَسْلُوبُ الشَّرْطِ وَ أَدَوَاتُهُ

❖ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از: «مَنْ، مَا، إِنْ» معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد. فعل اول، فعل شرط و فعل دوم، جواب شرط نام دارد.

این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغییراتی را ایجاد می‌کند؛ مثال:  
مَنْ يَفْكَرُ قَبْلَ الْكَلَامِ يَسْلَمْ مِنَ الْخَطَا غَالِبًا.  
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط  
هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.

❖ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است؛ مثال:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>۳</sup> الطلاق: ۳  
ادوات شرط فعل شرط جواب شرط  
هر کس به خداوند توکل کند، پس همان او را بس است.

❖ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بیاید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع اخباری ترجمه کنیم.

مَنْ فَكَّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَلَّ خَطْوُهُ.  
هرکس پیش از سخن گفتن بیندیشد، خطایش کم می‌شود.  
اندهید کم شد

❖ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

<sup>۳</sup> کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید از آثار اخلاقی، تربیتی و آموزشی است. شهید ثانی در میانه سده دهم هجری و در سال ۹۵۴ ق. این کتاب را نوشته است.

این کتاب، بیانگر روابط بین معلم و شاگرد و در بیان فضیلت دانش‌ورزی است. این کتاب به زبان عربی بوده و بارها در ایران، عراق، هند و لبنان چاپ شده است.

عنوان ترجمه کتاب، آداب تعلیم و تعلم در اسلام: ترجمه گزارش گونه کتاب منیة المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی است. مترجم دکتر سیدمحمد باقر حجتی است و توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی به چاپ سی‌ام رسیده است. متن اصلی عربی کتاب، توسط سید محمدرضا طباطبایی به عربی تلخیص شده است. عنوان کتاب المراد فی منیة المریدی باشد و کتاب درسی پایه‌های دوم و سوم حوزه‌های علمیه است. تلخیص فوق توسط حمیدرضا شریعتمداری ترجمه شده است. عنوان کتاب «آیین دانش‌ورزی» ترجمه کتاب المراد فی منیة المرید و ناشر مؤسسه دارالعلم می‌باشد.

بارگذاری کتاب: [adel-ashkboos.mihanblog.com/post/۱۳۹۰](http://adel-ashkboos.mihanblog.com/post/۱۳۹۰)

<sup>۲</sup> يَتَوَكَّلْ: توکل کند (چون فعل شرط است به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است).

<sup>۳</sup> حَسْبُ: بس، کافی



﴿مَنْ هَرَكْسَ﴾ مثال:  
مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ.  
هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.



﴿مَا هَرْچَه﴾ مثال:  
مَا تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.  
هرچه در دنیا بکاری، در آخرت درو می‌کنی.



﴿مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِّآخِرَتِكَ﴾.  
هرچه از کارهای نیک انجام بدهی، آنها را اندوخته ای برای آخرت می‌یابی.



﴿إِنْ أَگَر﴾ مثال:  
إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سُرُورًا.  
اگر نیکی بکاری، شادی درو می‌کنی.  
إِنْ صَبَرْتَ، حَصَلَتْ عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِكَ.  
اگر صبر کنی، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.



﴿إِذَا هَرْگَاه﴾؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال:  
إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ.  
هرگاه (اگر) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

### کِه اِخْتِیَارِ نَفْسَکَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ وَ جَوَابَهُ.

- ﴿وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۱۰  
هر آنچه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خداوند می‌یابید.  
أَدَاةَ الشَّرْطِ: مَا / فِعْلَ الشَّرْطِ: تُقَدِّمُوا / جَوَابَ الشَّرْطِ: تَجِدُوا
- ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ مُحَمَّد: ۷  
اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌سازد.  
أَدَاةَ الشَّرْطِ: إِنْ / فِعْلَ الشَّرْطِ: تَنْصُرُوا / جَوَابَ الشَّرْطِ: يَنْصُرْ
- ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ الْفُرْقَان: ۶۳  
و هرگاه نادانان ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.  
(و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملائمت پاسخ می‌دهند. فولادوند)  
أَدَاةَ الشَّرْطِ: إِذَا / فِعْلَ الشَّرْطِ: خَاطَبَ / جَوَابَ الشَّرْطِ: قَالُوا

❖ مَا تُقَدِّمُوا: هر چه از پیش بفرستید/ يَثْبُتْ: استوار می‌سازد/ خَاطَبَ: خطاب کرد/ سَلَامٌ: سخن آرام

## که التمارین برگرد

التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة. ☒ ☐

۱. التعتت طرح سؤال صعب بهدف إيجاد مشقة للمسؤول. ☒  
مچ گیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.

۲. علم الأحياء علم مطالعة خواص العناصر. ☒  
زیست شناسی، علم مطالعه خصوصیات عناصرهاست.

۳. الإلتفات هو كلام خفي بين شخصين. ☒  
روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر هست.

۴. السبورة لوح أمام الطالب يكتب عليه. ☒  
تخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

التمرین الثاني: ترجم الآية و الأحاديث و عین المطلوب منك.

۱. ﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾. البقرة: ۷۳ (المجرور بحرف جر)

و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است. (المجرور بحرف جر: خیریه)

۲. مَنْ عَمِلَ عَمَلًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ، لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ. رسول الله ﷺ (اسم الفاعل)  
هر کس علمی به دیگری بیاموزد، پاداش کسی را دارد که به آن عمل کند، از پاداش عمل کننده کاسته نمی شود.  
(بدون اینکه از پاداش عمل کننده چیزی کاسته شود) / (اسم الفاعل: العامل)

۳. النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا . الإمام علي عليه السلام<sup>۲</sup> (الجمع المکسر و مفردة)  
مردم دشمن آنچه نمی دانند هستند. / (الجمع المکسر و مفردة: أعداء مفردة "عدو")

۴. إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. الإمام علي عليه السلام (الفاعل)  
هرگاه عقل تمام شود، سخن کم می شود. (الفاعل: العقل / الكلام)

۵. الْعَالِمُ حَيٌّ وَ إِنْ كَانَ مَيِّتًا . الإمام علي عليه السلام<sup>۳</sup> (المبتدأ و الخبر)  
دانشمند هرچند مرده باشد، زنده است. / (المبتدأ: العالم و الخبر: حي)

۶. قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَيِّكَ وَ مُعَلِّمِكَ وَ إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا . الإمام علي عليه السلام<sup>۴</sup> (اسم المكان و اسم الفاعل)  
به خاطر پدر و معلمت از جای برخیز هرچند (اگرچه) فرمانروا (فرمانده) باشی. / (اسم المكان: مجلس و اسم الفاعل: معلم)

<sup>۲</sup> أجْر: پاداش

<sup>۳</sup> جهل: ندانست

<sup>۴</sup> و إن: هرچند، اگرچه/میت: مرده، آن که جان در بدن ندارد/المیت: مرده

<sup>۵</sup> قُمْ: برخیز

<sup>۶</sup> و إن كنت أميراً: اگر چه فرمانده باشی

التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الماضي	المضارع	الأمر و النهی	المصدر
قَدْ أَنْقَذَ: نجات داده است	يُنْقِذُ: نجات می دهد	أَنْقِذْ: نجات بده	الْإِنْقَازُ: نجات دادن
ابْتَعَدَ: دور شد	لَا يَبْتَغِدُ: دور نمی شود	لَا تَبْتَغِدْ: دور نشو	الْإِبْتِعَادُ: دور شدن
انْسَحَبَ: عقب نشینی کرد	سَيَنْسَحِبُ: عقب نشینی خواهد کرد	لَا تَنْسَحِبْ: عقب نشینی نکن	الْإِنْسِحَابُ: عقب نشینی کردن
اسْتَعْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَعْدِمُ: به کار می گیرد	اسْتَغْدِمْ: به کار بگیر	الْإِسْتِغْدَامُ: به کار گرفتن
جَالَسَ: همنشینی کرد	يَجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالِسْ: هم نشینی کن	الْمَجَالَسَةُ: هم نشینی کردن
تَذَكَّرَ: به یاد آورد	يَتَذَكَّرُ: به یاد می آورد	لَا تَذَكَّرْ: به یاد نیاور	التَّذَكُّرُ: به یاد آوردن
تَعَايَشَ: همزیستی کرد	يَتَعَايَشُ: همزیستی می کند	تَعَايَشْ: همزیستی کن	التَّعَايُشُ: همزیستی کردن
قَدْ حَرَّمَ: حرام کرده است	يُحَرِّمُ: حرام می کند	لَا تَحْرَمْ: حرام نکن	الْتَّحْرِيمُ: حرام کردن

التمرین الرابع: ضَعْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

هُؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ، هَٰذَانِ الْمَكِيفَانِ، تِلْكَ الْحِصَّةُ، أُولَٰئِكَ مُسْتَمِعُونَ، هَؤُلَاءِ جُنُودٌ، هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ.

مفرد مؤنث	مثنی مذکر	مثنی مؤنث	جمع مذکر سالم	جمع مؤنث سالم	جمع مکسر
تِلْكَ الْحِصَّةُ	هَٰذَانِ الْمَكِيفَانِ	هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ	أُولَٰئِكَ مُسْتَمِعُونَ.	هُؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ.	هُؤُلَاءِ جُنُودٌ.

✱ نکته: هرگاه بعد از اسم اشاره ، اسم دارای "ال" بیاید؛ آن اسم اشاره «مفرد» معنا می شود و به اسم دارای ال، مشاراً إلیه گویند.

هرگاه بعد از اسم اشاره، اسم نکره بیاید؛ آن اسم اشاره «مبتدا» و اسم نکره نقش «خبر» و مرفوع را دارد.

اسم اشاره + ال = ترکیب است.	اسم اشاره + نکره = جمله است.
هَٰذَانِ الْمَكِيفَانِ (این دو کولر)، تِلْكَ الْحِصَّةُ (آن زنگ)، هَاتَانِ الْبِطَاقَتَانِ (این دو بلیط)،	هُؤُلَاءِ نَاجِحَاتٌ. (اینان موفق هستند)، أُولَٰئِكَ مُسْتَمِعُونَ. (آنان گوش دهنده هستند)، هُؤُلَاءِ جُنُودٌ. (اینان، سرباز هستند).

التمرین الخامس: ضَعِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ. (= #)

وَدَّ / بَعْدَ / تَكَلَّمَ / اجْلَسَ / نِهَایةَ / عِدَاوَةَ / احْتِرَامَ / أَحْيَاءَ / مَرَّةَ / نَفَعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ	تَبَجَّيْلٌ = احْتِرَامٌ	تَارَةً = مَرَّةً	حَبٌّ = وَدٌّ
قَرَّ = هَرَبَ	أَمْوَاتٌ ≠ أَحْيَاءٌ	دَنَا ≠ بَعْدَ	قَمٌّ ≠ اجْلَسَ
ضَرٌّ ≠ نَفَعَ	بِدَايَةٌ ≠ نِهَایةَ	سَكَّتَ ≠ تَكَلَّمَ	صَدَاقَةٌ ≠ عِدَاوَةٌ

الْتَمَرِینُ السَّادِسُ: أَكْمَلِ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ أَدَاةَ الشَّرْطِ وَ فِعْلَ الشَّرْطِ، وَجَوَابَهُ.

۱. ﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۷  
و آنچه را از کار نیک ..... ، خدا آن را می داند (از آن آگاه است).

انجام دهید / أداة الشرط : ما / فعل الشرط: تَفْعَلُوا / وَ جواب الشرط: يَعْلَمُ

۲. ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ الْأَسْرَاءُ: ۷  
اگر نیکی کنید، به خودتان نیک .....

می کنید (کرده اید) / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط: أَحْسَنْتُمْ / وَ جواب الشرط: أَحْسَنْتُمْ

۳. ﴿إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ الْأَنْفَالُ: ۲۹<sup>۴</sup>  
اگر پروای خدا کنید، برایتان نیروی تشخیص حق از باطل .....

قرار می دهد / أداة الشرط : إِنْ / فعل الشرط: تَتَّقُوا / جواب الشرط: يَجْعَلُ

۴. مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
هرکس در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش .....

پاسخ می دهد / أداة الشرط : مَنْ / فعل الشرط: سَأَلَ / جواب الشرط: أَجَابَ

الْتَمَرِینُ السَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

- |                  |   |  |
|------------------|---|--|
| ۱- الْمَشَاغِبُ  | ۵ | هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ. |
| ۲- الْحَصَةُ     | ۱ | هُوَ الَّذِي يَسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النِّظْمَ.         |
| ۳- الْفُسُوقُ    | ۴ | مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ.            |
| ۴- الْأَجْرُ     | ۳ | تَرَكُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي.              |
| ۵- الْآلِثْفَاتُ | ۶ | أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ.                         |
| ۶- السَّلُوكُ    |   |  |

۲- الْحَصَةُ

هُوَ الَّذِي يَسَبِّبُ مَشَاكِلَ وَ يَضُرُّ النِّظْمَ. ۱- الْمَشَاغِبُ

کسی که مشکلات را سبب می شود و به نظم زیان می رساند: اخلاص کار (شلوغ کار)

تَرَكُ أَمْرِ اللَّهِ، وَ ارْتِكَابُ الْمَعَاصِي. ۳- الْفُسُوقُ

ترک فرمان خداوند و انجام گناهان: آلوده به گناه

مَا يُعْطَى مُقَابِلَ عَمَلٍ عَامِلٍ أَوْ مُوظَّفٍ. ۴- الْأَجْرُ

آنچه در برابر کار کارگر یا کارمند داده می شود: پاداش

هُوَ تَحْرِيكُ الْوَجْهِ إِلَى الْيَمِينِ وَ إِلَى الْيَسَارِ. ۵- الْآلِثْفَاتُ

همان حرکت دادن صورت به راست و چپ: روی برگرداندن

أَعْمَالُ الْإِنْسَانِ وَ أَخْلَاقُهُ. ۶- السَّلُوكُ

کارهای انسان و اخلاقش: رفتار

<sup>۴</sup> فرقان : جدا کننده حق از باطل

## ■ البَحْثُ الْعِلْمِيُّ ■ برگرد

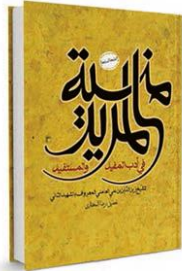
ابْحَثْ فِي كِتَابِ «مُنِيَةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ حَوْلَ آدَابِ التَّعْلِيمِ وَ التَّعَلُّمِ.



### ■ منیه المرید ■

کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، کتابی در حوزه اخلاق اسلامی می باشد که یکی از آثار زین الدین ابن علی العاملی معروف به شهید ثانی می باشد.

الْعَالَمُ كَمَنْ مَعَهُ شَمْعَةٌ تُضِيءُ لِلنَّاسِ الْإِمَامُ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ



تقسیم ابواب و فصول کتاب منیه المرید:

مقدمه: پیرامون فضیلت علم و روایات وارده در آن می باشد.  
باب اول: در آداب معلم و متعلم بحث شده است.  
باب دوم: آداب مفتی و مستفتی و فتوی را بیان نموده است.  
باب سوم: آداب و آفات و شروط مناظره را گوش زد می کند.  
باب چهارم: روش کتابت را بیان نموده است.  
خاتمه: در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده.  
تتمه کتاب: شامل وصایای مولف به عموم طلاب است.

حتما بخوانید: کتاب آداب المتعلمین

موضوع کتاب، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است. این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی، ترجمه های متعدد و تلخیص هایی می باشد. این کتاب شریف از دیر باز تا کنون، کانون توجه دانشمندان و علمای شیعی بوده است.  
جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است. از ایشان تالیفات بسیاری بر جای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضة البهية فی شرح لمعة الدمشقية) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی، به رشته تحریر در آمده است.  
شهید ثانی در ابتدای کتاب تاریخ اتمام تالیف آنرا روز پنج شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش، در سن ۴۵ سالگی به پایان رسانده است.

در بیان فضیلت این کتاب بزرگان زیادی از جمله ابن العودی، میرزای شیرازی، محدث بحرانی، مقدس اردبیلی و بسیاری دیگر از علما قلم زنی کرده اند و به تمجید و تعریف این کتاب شریف پرداخته اند.  
ما نیز در این مجال متذکر کلام میرزای شیرازی می شویم. ایشان می فرمایند:  
چقدر شایسته است که اهل علم مواظبت نمایند به مطالعه این کتاب و متادب شوند به آداب مزبوره در آن.  
شهید ثانی تلخیص جامعی از این کتاب ارائه نموده اند که آنرا (بغیه المرید) نامگذاری کرده اند.  
کتاب منیه المرید بارها توسط علما و بزرگان دین ترجمه، شرح و یا به صورت منظوم در آمده که بهترین ترجمه فارسی آن به قلم جناب حجه الاسلام سید محمد باقر حجتی به رشته تحریر در آمده است.  
بهترین ترجمه منظوم نیز، با نام (محاسن الاداب) توسط شیخ عبد الرحیم شوشتری به زبان عربی نوشته شده است.  
و نیز بهترین شرح که بر این کتاب نوشته شده است کتاب (سراج المبتدئين فی علوم آل محمد المعصومین) می باشد که با قلم و بنان سید محمود دهسرخ تالیف شده است.  
بازنویسی و خلاصه کتاب با عنوان، المراد من منیه المرید توسط جناب حجت الاسلام سید محمد رضا طباطبایی و ترجمه آن با نام آیین دانشوری نیز چند سالی است که منتشر گردیده و جزو متون درسی طلاب شده است که می بایست در سال دوم طلبگی طلاب به مطالعه این کتاب بپردازند.  
امید است که انشاءالله همه دانش آموزان عزیز با مطالعه این کتاب خود را به زیور اخلاق اسلامی در ضمن تعلیم علم، مزین کنند.

### ■ مشخصات کتاب ■

آداب تعلیم و تعلم در اسلام: ترجمه گزارش گونه کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید از شهید ثانی

مولف: سید محمد باقر حجتی | شهید ثانی

ناشر کتاب: دفتر نشر فرهنگ اسلامی

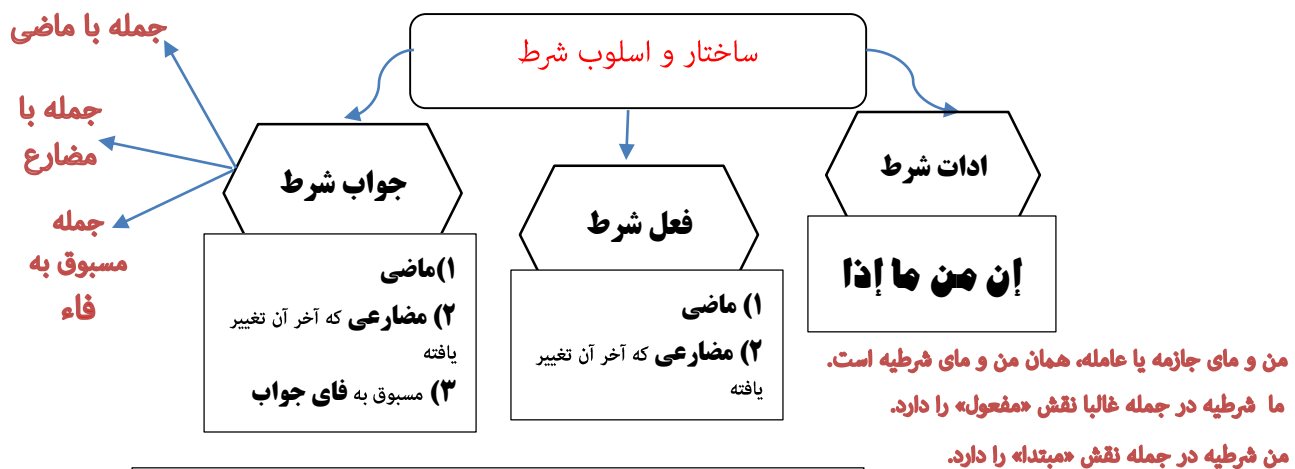
قطع: رقعی



سال نشر: ۱۳۹۱  
تعداد صفحات: ۷۷۱

### معرفی کتاب

این کتاب حاوی موضوعات زیر می باشد:  
زندگی نامه شهید ثانی  
آغاز ترجمه کتاب منیة المرید  
در شرف و فضیلت علم و دانش و دانشمندان و دانشجویان از دیدگاههای مختلف  
باب اول: آداب و وظائف معلم و شاگرد  
نوع دوم: آداب و وظائف ویژه معلم  
نوع سوم: آداب و وظائف ویژه شاگرد  
باب دوم: آداب فتوی و مفتی و مستفتی  
باب سوم: در مناظره و شرایط و آفات آن  
باب چهارم: آداب و آئین نگارش و نگاهداری کتاب که ابزار علم و دانش است  
خاتمه: درباره مطالب مهم و بارز  
مطلب دوم: درجات و مراتب اهمیت علوم دینی و مسائل مربوط به آن  
مطلب سوم: ترتیب و تسلسل علوم دینی در رابطه بامحصل و دانشجو  
تتمه کتاب: سفارش و اندرزهای شهید ثانی به دانشجویان  
پیوست ترجمه کتاب منیة المرید در: آداب سکنی و اقامت در مدارس می باشد.



جواب شرط، جمله اسمیه باشد.  
جواب شرط، فعل امر و یا نهی یا استفهام باشد.  
جواب شرط با اداتی مانند: «لم، لن، ما» شروع شده باشد.  
جواب شرط با «س و سوف» همراه باشد.  
جواب شرط با «قد + فعل ماضی» همراه باشد.

### مواردی که «ف» بر سر جواب شرط می آید:

اگر جواب شرط با «ف» شروع شده،  
هیچ تغییر برای فعل ایجاد نمی کند.

- بین فعل شرط و جواب شرط با حروفی مثل «و، ثم یا ویرگول» فاصله نمی افتد.  
- «إن تنصروا الله ينصركم و یثبت أقدامکم.» این: ادات شرط- تنصروا: فعل شرط- ينصر: جواب شرط است.  
یثبت بعد از «و» آمده، پس جواب شرط نیست.

## الدَّرْسُ الثَّالِثُ برگرد

عَجَائِبُ الْأَشْجَارِ  
شگفتی‌های درختان

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ  
وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ...﴾ [الأنعام: ۹۵]

بی گمان خدا شکافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده مرده از زنده است.

ظواهر الطَّبِيعَةِ تُثَبِّتُ حَقِيقَةً وَاحِدَةً وَ هِيَ قُدْرَةُ اللَّهِ، وَ الْآنَ نَصِفُ بَعْضَ هَذِهِ الظُّوَاهِرِ:  
پدیده های طبیعت یک حقیقت را ثابت می‌کنند و آن قدرت خداست، و اکنون (اینک) برخی از این پدیده‌ها را  
توصیف می‌کنیم:

الْعَنْبُ الْبِرَازِيلِي شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنْ بَاقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَنْبَتُ فِي الْبِرَازِيلِ، وَ تَنْمُو أَثْمَارُهَا عَلَى جِدْعِهَا، وَ مِنْ أَهَمِّ  
مُوصَافَاتِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَنَّهَا تُعْطِي أَثْمَارًا طَوَّلَ السَّنَةِ.  
انگور برزیلی درختی است که با بقیه درختان جهان فرق دارد، در برزیل می‌روید، و میوه‌هایش روی تنه آن رشد  
می‌کند، و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که آن در طول سال میوه می‌دهد.

شَجَرَةُ السَّكُوبَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِیَا، قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قَطْرُهَا  
تِسْعَةَ أَمْتَارٍ، وَ يَزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافٍ وَ خَمْسِ مِئَةِ سَنَةٍ تَقْرِیبًا.  
درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست، گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر  
می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و عمرش تقریباً افزون بر (بیشتر از) ۳۵۰۰ سال می‌شود.

الشَّجَرَةُ الْخَانَقَةُ شَجَرَةٌ تَنْمُو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْاِسْتَوَائِيَّةِ، تَبْدَأُ حَيَاتَهَا بِالْاِلْتِفَافِ حَوْلَ جِدْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْنُقُهَا  
تَدْرِیجًا. یُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قَشَمِ الْتِي تَقَعُ فِي مَحَافِظَةِ هَرْمَزْجَانِ.  
درخت خفه کننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی می‌روید، زندگی‌اش را با درهم پیچیدن به دور تنه  
و شاخه های درختی آغاز می‌کند، سپس کم کم آن را خفه می‌کند. گونه‌ای از آن در جزیره قشم که در استان  
هرمزگان واقع است، وجود دارد.

شَجَرَةُ الْخُبْزِ شَجَرَةٌ اِسْتَوَائِيَّةٌ تَنْمُو فِي جَزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِي، تَحْمِلُ أَثْمَارًا فِي نِهَایَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخُبْزِ. یَاكُلُ النَّاسُ لُبَّ هَذِهِ  
الْأَثْمَارِ.  
درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام می‌روید، و میوه‌هایی مانند نان در انتهای شاخه‌هایش  
حمل می‌کند. مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ یَسْتَعْدِمُهَا الْمَزَارِعُونَ كَسِیَاحٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِلِهِمْ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ؛ لِإِنَّ رَائِحَةَ هَذِهِ  
الشَّجَرَةِ كَرِیْهِةٌ تَهْرِبُ مِنْهَا الْحَيَوَانَاتُ، وَ تَحْتَوِي بِذُورِهَا عَلَى مَقْدَارٍ مِنَ الزَّیْتِ لَا یَسِبُّ اِسْتِعَالَهَا خُرُوجَ أَىْ غَازَاتٍ  
مُلَوِّثَةٍ. وَ یُمْكِنُ اِنتَاجُ النَّفْطِ مِنْهُ. وَ یُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِیْنَةِ نِیْكَشَهْرٍ بِمَحَافِظَةِ سِیْسْتَانِ وَ بَلُوشِسْتَانِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مَدَادِ.  
درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرچینی دور کشتزارها برای محافظت محصولاتشان از جانوران به  
کار می‌گیرند؛ زیرا بوی این درخت بد و ناخوشایند است **به گونه‌ای که (و)** جانوران از آن می‌گریزند، و دانه‌هایش

حاوی مقداری روغن است که آتش گرفتن آن سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود. و تولید نفت از آن امکان دارد و گونه‌ای از آن در شهر نیکشهر در استان سیستان و بلوچستان به نام درخت مداد وجود دارد.

شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعَمَّرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفِي سَنَةٍ. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْهَا فِي مُحَافَظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِستان. يَدْفَنُ السَّنْجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانَهَا. وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو تِلْكَ الْجُوزَةُ وَ تُصِيرُ شَجَرَةً.

درخت بلوط از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد. جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان وجود دارد. سنجاب برخی دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک دفن می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند و در سال آینده آن دانه بلوط می‌روید و درختی می‌شود.

قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

امام صادق (درود بر او باد) فرموده است:

ازرعوا و اغرسوا، ... و الله ما عمل الناس عملاً أحلّ و لا أطيب منه.

گشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال‌تر و خوب‌تر (پاک تر) از آن انجام نداده‌اند.

### برگرد المعجم

أَحْلَ : حلال تر، حلال ترین	جَدْع : تنه «جمع: جذوع»	محاصيل : محصولات
اشتعال : برافروخته شدن، سوختن	جزر : جزیره‌ها «مفرد: جزيرة»	المحيط الهادي : اقیانوس آرام
(اشتعل، يشتعل)	جوزة : دانه گردو، بلوط و مانند آن	مزارع : کشاورز = زارع، قلاح
أطيب : خوب‌تر، خوب‌ترین	خنق : خفه کرد (مضارع: يخنق)	معمر : کهن سال
= أحسن، أفضل	خانق : خفه کننده	ملوث : آلوده کننده
أغصان، غصون : شاخه ها	سبب : سبب شد (مضارع: يسبب)	مواصفات : ویژگی‌ها
«مفرد: غصن»	سیاح : پرچین	نبت : روئید (مضارع: ينبت)
التفاف : در هم پیچیدن	غاز : گاز	نصف : توصیف می‌کنیم
(التف، يلتف)	فالق : شکافنده	نوی : هسته
بذور : دانه‌ها «مفرد: بذر»	لب : مغز میوه	

### حَوْلَ النَّصِّ برگرد

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. تَبَدَّلَ الشَّجَرَةُ الْخَائِقَةُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِفَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا.

درخت خفه کننده، زندگی خود را با پیچیدن به دور تنه یک درخت و شاخه‌هایش شروع می‌کند.

۲. لَا يَسَبُّ اشْتِعَالَ زُيُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتِ مُلَوِّتَةٍ.

آتش گرفتن روغن‌های درخت نفت سبب خروج هیچ گاز آلوده کننده‌ای نمی‌شود.

۳. تَوْجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلُوطِ فِي مُحَافَظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِستان.

جنگل‌های زیبایی از درختان بلوط در دو استان ایلام و لرستان یافت می‌شود.

<sup>۴۳</sup> نون مثنی و جمع مذکر در حالت مضاف حذف می‌شود. مانند: أَلْفِي سَنَةٍ (أَلْفَيْنِ سَنَةٍ) - مُحَافَظَتِي إِيلَامَ وَ لُرِستان (مُحَافَظَتَيْنِ+إِيلَامَ وَ لُرِستان)

<sup>۴۴</sup> طَيِّب، یعنی خوب، مترادف آن جید و حسن و متضادش سیء است. نکته قاعده: أَحْلَ وَ أَطْيَبُ: اسم تفضیلند.

۴. قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُوبِ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ مِثْرٍ.  
گاهی بلندی بعضی درختان سکوبا به بیشتر از صد متر می‌رسد.

۵. تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخُبْزِ أَثْمَارًا فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخُبْزِ.  
درخت نان در انتهای شاخه‌ها میوه‌هایی مانند نان می‌دهد.

۶. تَنْمُو أَثْمَارُ الْعَنْبِ الْبَرَزِيلِيِّ عَلَى جِدْعِ شَجَرَتِهِ.  
میوه‌های انگور برزیلی بر تنه درختش می‌روید.

## هـ اِعلموا هـ برگرد

### الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ

اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده و شنونده، یا خواننده شناخته شده است؛ اما اسم نکره، ناشناخته است. مهم‌ترین نشانه اسم معرفه داشتن "ال" است؛ مثال:

جاءَ مَدْرَسٌ: معلّمی آمد.      جاءَ الْمَدْرَسُ: معلّم آمد.  
وَجَدْتُ قَلَمًا: قلمی را یافتم.      وَجَدْتُ الْقَلَمَ: قلم را یافتم.

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه "ال" تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛ مثال:

رَأَيْتُ أَفْرَاسًا.      كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.  
اسب‌هایی را دیدم.      آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمهٔ أَفْرَاسٌ «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده، یا خواننده ناشناخته است؛ اسم نکره معمولاً تنوین ( ـٌ ، ـَ ، ـِ ) دارد؛ مثال: رَجُلًا، رَجُلٍ و رَجُلٌ

در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می‌آید: مردی آمد. / یک مرد آمد. / یک مردی آمد.  
معادل عربی هر سه جمله بالا می‌شود: جاءَ رَجُلٌ.

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی «اسم عَلَم» نامیده می‌شود و معرفه به شمار می‌رود؛ مانند: هاشم، مریم، بغداد، بیروت و...

اسم عَلَم، مانند: عَبَّاسٌ، كَاطِمٌ و حَسَنٌ تنوین دارد، ولی نکره نیست؛ بلکه معرفه است.  
سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد؛ مثال:

الْعِلْمُ كَنْزٌ. دانش گنج است.      فَرِيقُنَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.  
در دو مثال بالا كَنْزٌ و فَائِزٌ تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.  
نکته:

برازیلی: نکره - البرازیلی: معرفه به ال - البرازیل: معرفه علم (نام کشور)

معرفه به ال: الشیطان، القرآن (در کتب درسی)، الملائكة، الدنيا، الآخرة، البَلُوط، الإمام، السنجاب، النّفط، العنب

معرفه علم: الله، إبليس، علي، کنیه مثل ابوالقاسم، لقب مثل زین العابدین، دماوند، «مداد» در «شجرة مداد»، سیبویه، جبل النور، قبة قابوس، قابوس، إيلام، العراق، النجف، یاجوج و مأجوج

### که اِخْتَرْتُمْ نَفْسَکَ : تَرْجِمْ مَا یَلِی حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النِّکَرَةِ.

۱. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ ۚ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ ۗ﴾  
النور: ۳۵

خداوند نور آسمان ها و زمین است؛ مِثْلِ نور او مانند چراغدانی است که در آن چراغی است، آن چراغ در شیشه ای است، آن شیشه گویی اختری درخشان است.

۲. ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...﴾ الْمَزْمَل: ۱۶ و ۱۵  
رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد...

۳. ﴿عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
دانشمندی که از علم او بهره مند می شوند، از هزار عبادت کننده بهتر است.

در گروه های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

#### جوابِ برگرد

(فِي الْمَلْعَبِ الرِّیَاضِی)

إبراهیم	إسماعیل
لَمُشَاهِدَةِ أَيِّ مَبَارَاةٍ <sup>۱</sup> ؟ برای دیدن چه مسابقه ای؟	تَعَالَی نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ. بیا به ورزشگاه برویم.
بَيْنَ مِنْ هَذِهِ الْمَبَارَاةِ؟ این مسابقه بین چه کسانی هست؟	لَمُشَاهِدَةِ مَبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ. برای دیدن مسابقه فوتبال.
الْفَرِیقَانِ تَعَادَلَا <sup>۲</sup> قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ. این دو تیم دو هفته قبل مساوی شدند.	بَيْنَ فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ. بین تیم صداقت و سعادت.
أَيُّ الْفَرِیقَيْنِ أَقْوَى؟ کدام یک از دو تیم قوی تر هستند؟	أَتَذْكُرُ <sup>۳</sup> ذَلِكَ. آن را به یاد می آورم.
عَلَى عَيْنِي*. تَعَالَی نَذْهَبْ. به روی چشم (اطاعت می شود). بیا برویم. [*جواب علی عینی : سلامت عیناک]	كَلَا هُمَا قَوِيَانِ. عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ إِلَى الْمَلْعَبِ. قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ <sup>۴</sup> مِنَ الْمُتَفَرِّجِينَ <sup>۵</sup> . هر دو قوی هستند. باید به ورزشگاه برویم، قبل از اینکه از تماشاچی پر شود.
فِي الْمَلْعَبِ در ورزشگاه	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى <sup>۶</sup> فَرِیقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ! او به دروازه بان تیم سعادت حمله کرد. گُل، گُل!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِیقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ <sup>۷</sup> هَدَفًا <sup>۸</sup> . نگاه کن؛ یکی از مهاجمان تیم صداقت آمد. یک گل خواهد زد.

<sup>۴</sup> الْمَشْكَاةُ : چراغدان  
<sup>۵</sup> الدَّرِي : درخشان

لَكِنَّ الْحَكَمَ <sup>۱۰</sup> مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لماذا؟!	رَبِّهَا بِسَبَبٍ تَسَلَّلُ <sup>۱۱</sup> . شاید به خاطر آفساید.
أَنْظُرْ، هَجْمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبٍ قَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. نگاه کن، حمله‌ای قدرتمند از طرف بازیکن تیم صداقت.	يَعْجِبُنِي <sup>۱۲</sup> جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى <sup>۱۳</sup> قَرِيقِ السَّعَادَةِ! از دروازه‌بان تیم سعادت خیلی خوشم می‌آید!
مَنْ يَذْهَبُ إِلَى النِّهَايِ؟ چه کسی به [دور] نهایی می‌رود؟	مَنْ يَسْجُلُ هَدَفًا يَذْهَبُ إِلَى النِّهَايِ. هر کس گلی ثبت کند به دور نهایی می‌رود.
الْحَكَمُ يَصْفُرُ.. داور سوت می‌زند...	لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفِ. بار دوم بدون گل مساوی شدند.

۱. الْمُبَارَاةُ: مسابقه
۲. تَعَادَلْ: برابر شد
۳. أَتَذَكِّرُ: به یاد می‌آورم
۴. كَلَّا: هر دو
۵. أَنْ يَمْتَلَنِ: که پر شود
۶. الْمُتَفَرِّجُ: تماشاچی
۷. سَيَسْجُلُ: ثبت خواهد کرد
۸. الْهَدَفُ: گل
۹. الْمَرْمَى: دروازه
۱۰. الْحَكَمُ: داور
۱۱. التَّسَلَّلُ: آفساید
۱۲. يَعْجِبُنِي: مرا در شگفت می‌آورد، خوشم می‌آید (أَعْجَبَ، يُعْجِبُ)
۱۳. حَارِسُ الْمَرْمَى: دروازه بان

## که التمارین برگرد

الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

۱. بَحْرٌ يَعَادُلُ ثُلُثَ الْأَرْضِ تَقْرِيْبًا.  
دریایی که تقریباً با یک سوم زمین برابر می‌شود.
- المُحِيطُ الْهَادِئُ  
اقیانوس آرام
۲. اتَّجَمَعَ وَالدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.  
جمع شدن و چرخیدن دور چیزی.
- التَّنَافُصُ  
در هم پیچیدن
۳. الَّذِي يُعْطِيهِ اللَّهُ عُمْرًا طَوِيلًا.  
کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد.
- المُعَمَّرُ  
کهنسال
۴. الَّذِي يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ.  
کسی که در مزرعه کار می‌کند.
- المُزَارِعُ، فَلاح، زارع  
کشاورز
۵. صِفَاتُ أَحَدٍ أَوْ شَيْءٍ.  
ویژگی‌های کسی یا چیزی.
- المُوصَفَاتُ  
ویژگی‌ها

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ بَهِيمَةٌ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ.  
(الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

ما مِنْ: هیچ ... نیست = لای نفی جنس  
غَرْسٌ: نهال

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند یا نهالی بکارد پس پرنده‌ای یا انسانی یا چارپایی از آن بخورد مگر آن که برای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد. [مهربانی با موجودات صدقه محسوب می‌شود]

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: مِنْ مُسْلِمٍ، مِنْهُ، لَهُ، بِهِ وَ اسْمُ الْفَاعِلِ : مُسْلِمٌ

۲. مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ.

(الْفِعْلُ الْمَاضِي وَالْمَفْعُولُ)

هیچ کسی نیست که نهالی بکارد؛ مگر این که خداوند به اندازه میوه‌ای که (آن نهال می‌دهد) از آن نهال برون می‌شود، برایش پاداش بنویسد.

الْفِعْلُ الْمَاضِي : كَتَبَ وَ الْمَفْعُولُ: غَرْسًا ، قَدْرَ

۳. سَأَلَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ: زَرَعَ زَرْعَهُ صَاحِبُهُ. الْإِمَامُ عَلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ، وَالْفَاعِلُ) از پیامبر (ص) سوال شد: کدام مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد. (یعنی خود شخص آن را بکارد)

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: سَأَلَ وَ الْفَاعِلُ: صَاحِبٌ

التَّامِرِينَ الثَّالِثُ: أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصَّوْرِ.



بِمَ يَذْهَبُ الطُّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟ بِالْحَافِلَةِ. فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقَعُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟ فِي مِصْرَ  
دانش‌آموزان با چه چیزی به مدرسه می‌روند؟ با اتوبوس این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟ در مصر



لِمَنْ هَذَا التَّمْتَالُ؟ لِسَيَّوِيَةٍ.  
این مجسمه از آن کیست؟ از سیبویه

كَيْفَ الْجَوِّ فِي أَرْدَبِيلَ فِي الشِّتَاءِ؟ بَارِدٌ.  
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟ سرد



مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهْرِ؟ أَشَاهِدُ جِسْرًا.  
بالای رودخانه چه می‌بینی؟ پلی می‌بینم.

هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟ نَعَمْ. أَشَاهِدُ الْوَجْهَ.  
آیا چهره‌ای در عکس می‌بینید؟ بله، چهره را می‌بینم.

### التمرین الرابع:

ألف: عین الترجمة الصحيحة حسب قواعد المعرفة والنكرة.

- |                                     |                     |                                     |                      |
|-------------------------------------|---------------------|-------------------------------------|----------------------|
| <input type="checkbox"/>            | صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> | صدای عجیبی را شنیدم. |
| <input checked="" type="checkbox"/> | به روستا رسیدم.     | <input type="checkbox"/>            | به روستایی رسیدم.    |
| <input type="checkbox"/>            | نگاه به گذشته       | <input checked="" type="checkbox"/> | نگاهی به گذشته       |
| <input checked="" type="checkbox"/> | بندگان درستکار      | <input type="checkbox"/>            | بندگانی درستکار      |
| <input type="checkbox"/>            | دستبندی کهنه        | <input checked="" type="checkbox"/> | دستبند کهنه          |
| <input checked="" type="checkbox"/> | تاریخ زرین          | <input type="checkbox"/>            | تاریخی زرین          |

ب: ترجم الجمل التالية حسب قواعد المعرفة والنكرة، ثم عین المعرفة والنكرة في ما أُشير إليه بخط.



سجلت منظمة اليونسكو مسجد الإمام وقبة قابوس في قائمة التراث العالمي  
سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاووس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.  
قابوس: معرفه / التراث: معرفه



عمارة خسرو آباد في سَنَدَج يَجْذِبُ سَيَّاحًا مِنْ مَدْنِ إِيْرَان. حَديقَةُ شاهزاده قُرْبَ كرمان جَنَّةٌ فِي الصَّحْراء.  
عمارت خسروآباد در سَنَدَج گردشگرانی را از شهرهای ایران جذب می کند. باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی  
در بیابان است.  
سیاحاً: نکره / جنة: نکره



مَعْبَدٌ كُردْگَلا فِي مُحَافَظَةِ مازَندَرانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.  
عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.  
مازندران: معرفه

٤ أُشير إليه: اشاره شد  
٥ قائمة التراث العالمي: لیست میراث جهانی



التمرین الخامس: عین الکلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

الفعل الماضي	الفعل المضارع	فعل الأمر	المصدر	اسم الفاعل
وافق	يوافق <input checked="" type="checkbox"/>	وافق <input checked="" type="checkbox"/>	التوفيق	الموافق <input checked="" type="checkbox"/>
	يوفق	وفق	الموافقة <input checked="" type="checkbox"/>	الموفق
تقرب	يقرب	قرب	التقرب <input checked="" type="checkbox"/>	المقرب
	يتقرب <input checked="" type="checkbox"/>	تقرب <input checked="" type="checkbox"/>	التقريب	المتقرب <input checked="" type="checkbox"/>
تعارف	يتعرف	تعارف <input checked="" type="checkbox"/>	المعارفة	المتعارف <input checked="" type="checkbox"/>
	يتعارف <input checked="" type="checkbox"/>	اعرف	التعارف <input checked="" type="checkbox"/>	المعرف
اشتغل	ينشغل	اشتغل <input checked="" type="checkbox"/>	الانشغال	المتشغل <input checked="" type="checkbox"/>
	يشغل <input checked="" type="checkbox"/>	انشغل	الاشتغال <input checked="" type="checkbox"/>	المنشغل
انفتح	يفتح	انفتح <input checked="" type="checkbox"/>	الافتتاح	المتفتح
	ينفتح <input checked="" type="checkbox"/>	تفتح	الانفتاح <input checked="" type="checkbox"/>	المنفتح <input checked="" type="checkbox"/>
استرجع	يسترجع <input checked="" type="checkbox"/>	استرجع <input checked="" type="checkbox"/>	الارتجاع	المتراجع <input checked="" type="checkbox"/>
	يرجع	راجع	الاسترجاع <input checked="" type="checkbox"/>	المرجع
نزل	ينزل	انزل	النزل	المنزل <input checked="" type="checkbox"/>
	ينزل <input checked="" type="checkbox"/>	نزل <input checked="" type="checkbox"/>	التنزيل <input checked="" type="checkbox"/>	النازل
أكرم	يكرم <input checked="" type="checkbox"/>	أكرم <input checked="" type="checkbox"/>	الإكرام <input checked="" type="checkbox"/>	الأكرم
	يكرم	كرم	التكريم	المكرم <input checked="" type="checkbox"/>

التمرین السادس: ضع في الفراغ كلمة مناسبة.

مواصفات/متاجر/متفرجون  
ویژگی‌ها/ مغازه‌ها/ تماشاچیان

۱- يشجع ال ..... فريقهم في الملعب.  
تماشاچیان تیمشان را در ورزشگاه تشویق می‌کنند.

يصرف/يتعادل/يمتلى  
سوت می‌زند/ برابر می‌شود/ پر می‌شود

۲- شرطي المرور ..... حتى تتوقف السيارات.  
پلیس راهنمایی سوت می‌زند تا خودروها متوقف شوند.

تخفيض/مفتاح/مشكاة  
تخفيف/کلید/چراغدان

۳- وضعت المصباح في ..... البيت.  
چراغ را در چراغدان خانه گذاشتم.

يغرس/يتذكر/ينبت  
می‌کارد/ به یاد می‌آورد/ می‌روید

۴- جدي لا ..... بعض ذكرياته.  
پدر بزرگم بعضی خاطراتش را به یاد می‌آورد.

مباراة/التفاف/بذور  
مسابقه/ در هم پیچیدن/ دانه‌ها

۵- شارك زملاؤنا في ..... علمية.  
هم‌شاگردی‌هایمان در مسابقه علمی شرکت کردند.

جدعا/هدفا/نوعية  
تنه‌ای/ گلی/ نوعی، جنسی

۶- سجل لاعبنا ..... رائعا.  
بازیکنمان گلی زیبا ثبت کرد.

الْتَمَرِینُ السَّابِعُ: اُکْتُبْ جَمْعَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ.

سائح: سیاح (گردشگران)	/ اُثْرٍ: آثار (اثرها، نشان‌ها)	/ تاریخ: تواریخ (تاریخ‌ها)
قَرْیَةٍ: قَرْی (روستاها)	/ عِبَاد: عباد (بندگان)	/ دَوْلَةٍ: دُول (کشورها)
بَهَائِم: بهائم (چارپایان)	/ مَلْعَب: ملاعب (ورزشگاه‌ها)	/ رَسُول: رسل (پیامبران)
سِرْوَال: سراویل (شلوارها)	/ غُصْن: أغصان، غُصون (شاخه‌ها)	/ شَجَر: أشجار (درختان)
زَيْت: زبوت (روغن‌ها)	/ حَي: أحياء (زندگان)	/ قَبْر: قُبور (گورستان‌ها)

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ حَوْلَ أَهْمِيَّةِ زِرَاعَةِ الْأَشْجَارِ.

### أهمية الأشجار 1

مقدمة

كوكب الأرض هو كوكب الحياة الذي أودع الله فيه كل ما يحتاجه الإنسان والحيوان من مُتطلبات الحياة والبقاء، على الأرض يوجد الماء الذي يشكّل أكثر من ثلثي مساحة الكرة الأرضية، كما يوجد الغلاف الغازي والغلاف الجوي الذي يمنح الأرض غطاءً جويًا تتوفر فيه العناصر الجوية الغازية المناسبة للحياة على سطح الأرض. ومن المصادر الرئيسية للحياة على سطح الأرض وجود الغطاء النباتي الذي يعطي التنوع الأخضر للأرض، ويكسب الحياة البشرية والحيوانية والطبيعية العديد من الفوائد والمزايا، والغطاء النباتي المتمثل بالأشجار والنباتات سنتحدث عنه في هذا المقال وبشكل أخص ما يتعلق بالشجرة وأهميتها في حياة الإنسان.

### أهمية الأشجار في حياة الإنسان 1

تقوم الأشجار بتزويد الجو بعنصر الأكسجين الضروري للتنفّس والحياة و تقوم بتنقية الجو من غاز ثاني أكسيد الكربون. تقوم الأشجار بتلطيف الجو عن طريق التخفيف من درجات الحرارة، وإكساب الجو العام للمدينة الهدوء والاعتدال المناخي. الأشجار مصدر للزينة للبيوت والشوارع والحدائق العامة، وتقوم بمنح الناظرين إليها من الناس بهجة وسرور، لأنّ الجمال في اللون الأخضر وفي الأشجار ذات الألوان الزاهية هو مصدر متعة للعين وللنفس. من خلال الأشجار نستطيع الحصول على العديد من المزايا والفوائد ومن أبرزها الحصول على العلاجات المستخلصة من الأشجار وأثمارها المتنوعة حيث أنّ هناك مزايا علاجية ودوائية يتم استخلاصها من جذوع الأشجار أو من زهر الثمار أو من ثمارها الناضجة. بعض الأشجار التي نزرعها في بيوتنا وفي طرقاتنا تمنح الروائح الزكية والطيبة كأشجار الورد، والزهرة، والياسمين، ومن خلال الأشجار نستطيع استخلاص العطور المختلفة من الورد، والأزهار أو من الأشجار أنفسها كأشجار الصندل مثلاً. من الأشجار يستفيد الإنسان من الخشب الذي هو قيمة صناعية لا يستهان بها، فمن الخشب تُصنع الأدوات المنزلية والأثاث، والمطابخ، والمقاعد الخشبية، ومن الأخشاب نستطيع الحصول على الدفء عن طريق حرقها في المواقد الخشبية المخصصة لها. نستطيع من خلال الأشجار والخشب أن نصنع الورق الذي نكتب عليه وكذلك تعتمد صناعة الفلين التي تعتمد بشكل أساسي على الأشجار. للأشجار أهمية بالغة في تقديم الفوائد الغذائية، وذلك من خلال الأشجار المثمرة المتنوعة كأشجار التفاح، و البرتقال، و الخوخ، و ما لا يتسع المجال هنا لذكره ولكنها تُعدّ مصدراً أساسياً من مصادر التغذية والفوائد الطبيعية لحياة الإنسان. للأشجار فائدة تتمثل في حماية القشرة الأرضية من حدوث عوامل الانجراف في التربة الذي تُشكّل الأشجار أهمّ عوامل الحماية الطبيعية للغطاء الترابي من الزوال و بالتالي حمايتها من عوامل التصحر.

سایت موضوع (۳mawdoo)

### التشجير 1

مقدمة

المساحات الخضراء صفة من صفات الجنان؛ فاللون الأخضر يرمز إلى السلام والخير والنعمة وهو يُضفي على النفس الشعور بالجمال وحب الطبيعة والراحة النفسية. فيلجأ من يعاني من ضغوطات الحياة ومن يريد الاستجمام إلى الطبيعة الخضراء؛ فإلله سبحانه وتعالى عندما

خَلَقَ الكونَ أوجد فيه مساحات خضراء بشكل طبيعي. وفي المقابل هناك مساحات قاحلة أو قليلة الأشجار؛ فجاء دور العقل البشري ليبتكر طرقاً لزيادة عدد الأشجار فظهر في علم الزراعة مصطلح التشجير.

#### ١ أهمية التشجير

تتعدد المناحي التي تظهر فيها أهمية عملية التشجير ونُضِيء عليها فيما يلي:

من خلال عملية التمثيل الضوئي يأخذ النبات ثاني أكسيد الكربون ويطلق غاز الأكسجين فيقلل التلوث في الهواء.

من خلال عملية النتح يطلق النبات بخار الماء الذي يعمل على تلطيف الجو وخفض درجة الحرارة صيفاً.

النبات بحاجة دوماً إلى أشعة الشمس لتكوين مادة الكلوروفيل، فيقلل من سطوع الشمس في المكان المتوافر فيه بكثرة، كما أنه يعمل على الحد من الضوضاء و الازعاج بقدرته على امتصاص الصوت.

في ا لمناطق الرملية الصحراوية يعمل النبات على تثبيت التربة ومنع زحف الرمال إلى مناطق أخرى، فيقلل من التصحر وتعرية التربة.

النبات يقلل من شدة الرياح العاتية و يعمل كمصد طبيعي لها؛ كما أنه يزيد من خصوبة التربة بشكل طبيعي.

النبات والأشجار تُشعر الناس بالسعادة وتُقلل من الاكتئاب والضغط النفسي.

بعض أنواع الأشجار المعمرة التي تزرع يكون لها صفة علاجية فتُصنع منها الأدوية مثل شجر الصفصاف.

تستعمل الأشجار كحواجز طبيعية بين المنازل أو الشوارع داخل المدن والقرى بدلاً من استخدام الحواجز الإسمنتية.

و لما للتشجير من أهمية كبيرة فقد ورد ذكر الشجر في القرآن الكريم ست و عشرين مرة؛ وقد نهى الرسول الكريم عن قطع الأشجار لما لها من فوائد جمة وحث على زراعة الشجر حتى ولو كان الوقت هو وقت قيام الساعة.

## الدرس الرابع برگرد

### آداب الکلام آداب سخن گفتن

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾<sup>۱</sup> الأحزاب: ۷۰

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید.

لِلكَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْمَلَ بِهَا وَ يَدْعُو الْمُخَاطَبِينَ بِكَلَامٍ جَمِيلٍ إِلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَ أَنْ لَا يُجَادِلَهُمْ بِتَعَنُّتٍ،

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخواند و برای مچ‌گیری با آنان مجادله نکند،

﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (النحل: ۱۲۵)

با دانش و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يَغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ، ﴿لَمْ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ۲)

و باید به آنچه می‌گوید عمل کننده باشد، تا رفتارشان را تغییر دهد، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند «سلام کردن پیش از سخن گفتن است.»

كَمَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيِّنًا عَلَى قَدْرِ عُقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ، لِكَيْ يُفْنِعَهُمْ وَ يَكْسِبَ مَوَدَّتَهُمْ،

همانطور که باید سخنش نرم و به اندازه خردهای (خرد) شنوندگان باشد، تا قانعشان کند و دوستی آنان را به دست آورد،

«كَلِمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَ «عَوْدُ لِسَانِكَ لِيْنِ الْكَلَامِ». الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

«با مردم به اندازه خردهایشان (خردشان) سخن بگو». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، «و زبانت را به سخن نرم عادت بده.»

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الأنعام: ۳۶)

و باید (بر اوست) که در چیزی که به آن دانشی (آگاهی) ندارد سخن نگوید، ﴿وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ (الأنعام: ۳۶) ° پیروی مکن °

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْزُضُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛ «اتَّقُوا مَوَاضِعَ التَّهْمِ». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و باید (بر اوست) که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد؛ «از جایگاه‌های تهمت بپرهیزد.»

° ﴿وَ چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن﴾ ترجمه فولادوند

الْمَتَكَلِّمُ يَعْرِفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا، فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
گوینده با سخنش شناخته می‌شود. «سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا [شخصیت] انسان زیر زبانش نهان است.»

حرف جرّ معادل مضارع التزامی  
فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رَبُّ كَلَامٍ كَالْحَسَامِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
بعضی وقت‌ها قدرت سخن از سلاح، قوی‌تر است. «چه بسا سخنی مانند شمشیر باشد.»

حرف جرّ معادل مضارع التزامی  
و رَبُّ كَلَامٍ يَجْلِبُ لَكَ الْمَشَاكِلَ. «فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسَلَّمَ مِنَ الزَّلَلِ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
و چه بسا سخنی که برای تو مشکلات بیاورد. «بیندیش سپس سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.»

يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الْإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَقْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكُذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ مَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
انسان باید از بیان سخنانی که در آن احتمال دروغ است دوری کند. «چیزی را نگو که از تکذیب کردنش می‌ترسی.»

طُوبَى لِمَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
خوشا به حال کسی که مردم از زبانش نمی‌ترسند. «هر کس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.»

و مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قَلْتُهُ، «خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قُلَّ وَ دَلَّ.» الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
و از آداب سخن گفتن، کم بودن آن است، «بهترین سخن آنست که کم و راهنما باشد.»

وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ، أَمَامَ سُقْرَاطٍ مَرْدِيٍّ دَارِيٍّ ظَاهِرِيٍّ زَيَا رُوبَهْرِيٍّ سُقْرَاطٍ اِيسْتَادٍ  
يَفْتَخِرُ بِمَلَابِسِهِ وَ مَظْهَرِهِ، وَ بِهَ لِبَاسِهَا وَ قِيَافَهَا مِي بَالِيدٍ،  
فَقَالَ لَهُ سُقْرَاطُ: تَكَلَّمْ حَتَّى أُرَاكَ. سُقْرَاطُ بِهِ اَوْ گُفْتُ: سَخْن بَغُو تَا تُو رَا بِيْنِم.



### برگرد \* الْمُعْجَم \*

لَكِي يَقْنَعُ : تا قانع کند (أَقْنَعُ، يَقْنَعُ) لَيْن : نرم ≠ خشن لَيْن : نرمی ≠ خُشُونَة مَخْبُوء : پنهان = خَفِي يَعْرَضُ : در معرض می‌گذارد (مَاضِي : عَرَضَ)	عَوَدَ : عادت داد (مَضَارِع : يَعُودُ) قَلَّة : کمی ≠ كَثْرَة كَلَمَ : سخن گفت = حَدَّثَ، تَكَلَّمَ (مَضَارِع : يَكَلِّمُ) لَا تُحَدِّثُ : سخن نگو (حَدَّثَ، يَحَدِّثُ) لَا تَقْفُ : پیروی نکن (قَفَا، يَقْفُو)	أَدْعَ : فرا بخوان (دَعَا، يَدْعُو) أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ : که دخالت نکند (تَدَخَّلَ، يَتَدَخَّلُ) تُهَمَّ : تهمت‌ها «مفرد : تَهْمَة زَلَّ : لغزش سَدِيد : درست و استوار طُوبَى لَهُ : خوشا به حال
--	--	--

° وَقَفَّ رَجُلٌ جَمِيلٌ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطٍ °  
مردی خوش منظر در برابر سقراط ایستاد

## بیشتر بدانیم

## حکمت و موعظه و مجادله

«الْحِكْمَةُ»: سخنان استوار و بجا. «الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ»: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع‌کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد. «جَادِلْهُمْ»: با مردمان مناظره و مباحثه و گفت و شنود کن. «بِالَّتِي»: به طریقه و شیوه‌ای که. واژه (الَّتِي) صفت موصوف محذوفی چون (الطَّرِيقَةُ، الْمَجَادِلَةُ) است. أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ... شکی نیست در اینکه از آیه استفاده می‌شود که این سه قید، یعنی «حکمت» و «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است، رسول گرامی مامور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است، هر چند که جدال به معنای اخصش دعوت به شمار نمی‌رود.<sup>۵</sup>

## \* معنای «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»

و اما معنی «حکمت» بطوری که در مفردات آمده به معنای اصابه حق و رسیدن به آن به وسیله علم و عقل است، و اما «موعظه» بطوری که از خلیل حکایت شده به این معنا تفسیر شده که کارهای نیک طوری یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن بیان، رقت پیدا کند، و در نتیجه تسلیم گردد،

و اما جدال بطوری که در مفردات آمده عبارت از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جوئی است. دقت در این معانی به دست می‌دهد که مراد از حکمت (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد آنهم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند،

و موعظه عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش را به دقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت آور که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد دارا باشد. و جدال عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند بکار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است اینکه آنچه را که خصم خودش به تنهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. بنا براین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی برهان و خطابه و جدل منطبق می‌شود.

مراد از موعظه حسنه و جدال احسن در آیه: «أَدْعُ السَّبِيلَ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» چیزی که هست خدای تعالی موعظه را به قید حسنه مقید ساخته و جدال را هم به قید التی هی احسن مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند، و بعضی از جدالها حسن (نیکو) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند و گر نه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.<sup>۴</sup>

امام صادق علیه السلام:

«مَنْ خَافَ النَّاسَ لِسَانَهُ فَهُوَ فِي النَّارِ» (جامع السعادت، ج ۱، ص ۲۷۸)

کسی که مردم از زبانش بترسند، در آتش جهنم خواهد بود.

<sup>۵</sup> ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۴

<sup>۴</sup> ترجمه تفسیر المیزان جلد ۱۲ صفحه ۵۳۵

## عَوَّلَ النَّصَّ برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. الَّذِي يَتَكَلَّمُ فِي مَا لَا يَعْلَمُ، يَقَعُ فِي خَطَأٍ. ☒  
کسی که درباره آنچه نمی‌داند سخن می‌گوید، به خطا می‌افتد.

۲. مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ قَوِيٌّ. ☒  
هرکس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.

۳. عَلَيْنَا أَنْ لَا نَجْرَحَ الْآخِرِينَ بِلِسَانِنَا. ☒  
ما نباید دیگران را با زبانهان برنجانیم. (نباید زخم زبان بزنیم)

۴. الَّذِي لَا يَتَكَلَّمُ لَا يَعْرِفُ شَأْنَهُ. ☒  
کسی که سخن نمی‌گوید، ارزشش شناخته نمی‌شود.

۵. لَا نُحَدِّثُ مِمَّا نَخَافُ تَكْذِيبَهُ. ☒  
چیزی را نمی‌گوییم که از تکذیبش می‌ترسیم.

## ه اَعْلَمُوا ه برگرد

### الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكَرَةِ

معمولاً هنگامی که بعد از اسمی نکره فعلی بیاید که درباره اسم نکره توضیح دهد، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم حرف ربط «که» می‌آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می‌شود؛ مثال:

شَاهِدْنَا سَنَجَابًا يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ.  
سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می‌پرید.

إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ.  
راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ.  
پسری را دیدم که به سرعت راه می‌رفت.

عبارت (رَأَيْتُ وَلَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکره «وَلَدًا»، فعل مضارع آمده است که درباره «وَلَدًا» توضیح می‌دهد؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله، حرف ربط «که» می‌آید و فعل مضارع نیز معمولاً ماضی استمراری ترجمه می‌شود. °

ماضی + اسم نکره + مضارع = ماضی استمراری

ترجمه

° وَقَفَ رَجُلٌ \* جَمِيلَ الْمَظْهَرِ أَمَامَ سُقْرَاطَ ((يَفْتَخِرُ)) بِمَلَابِسِهِ وَ مِظْهَرِهِ.

مردی خوش منظر در برابر سقراط ایستاد، که به لباس‌ها و قیافه‌اش می‌بالید.

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.

أَفْتَشِي عَنْ مَعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ.

دنیال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)

أُشَاهِدُ طَالِبًا يَكْتُبُ تَهَارِينَ الدَّرْسِ فِي الصَّفِّ.

دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد.

مضارع + اسم نکره + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

ترجمه

اکنون به ترجمه جمله زیر دقت کنید.

اشتریتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ.

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + اسم نکره + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

ترجمه

تذکر: ترجمه هنر است و باید در ترجمه مطالب به مطالب بسیاری مانند موضوع متن، قرائن و قواعد زبان مقصد توجه کرد.

**که اختر نفسک:** ترجمه هذه العبارة حسب قواعد الدرس؛ ثم عين نوع الأفعال.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ صَلَاةٍ لَا تَرْفَعُ ° وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يَسْمَعُ (مِنْ تَعْقِيَّاتِ صَلَاةِ الْعَصْرِ)

خداوند! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نمی شود و از قلبی که فروتنی نمی کند و علمی که سود نمی رساند و نمازی که بالا برده نمی شود و دعایی که شنیده نمی شود.

أعوذُ: فعل مضارع / لا تَشْبَعُ: فعل مضارع منفی / لا يَخْشَعُ: فعل مضارع منفی / لا يَنْفَعُ: فعل مضارع منفی / لا تَرْفَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول / لا يَسْمَعُ: فعل مضارع منفی، مجهول

✱ از نکات ترجمه متن درس:

\*\*علیه: او باید، بر اوست / علیه أن لا: او نباید، بر اوست که ن

وَعَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يَعْزُزُ نَفْسَهُ لِلتَّهْمِ؛

و بر اوست که دخالت نکند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می دهد؛

او باید دخالت نکند یا او نباید دخالت کند

\*\*يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ: انسان باید

وَجِبَ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ، حَتَّى يَغَيِّرَ سُلُوكَهُمْ،

و باید به آنچه می گوید عمل کند (عمل کننده باشد)، تا رفتارشان را تغییر دهد،

° لا تَشْبَعُ: سیر نمی شود

° لا يَخْشَعُ: فروتنی نمی کند

° لا تَرْفَعُ: بالا برده نمی شود (بالا نمی رود)



## که التمارین برگرد

التمرین الأول: املّ الفراغ في آيات نصّ الدرس و أحاديثه بكلمات صحيحة.

علم، النار، عقولهم، الحسنه، أحسن، لسانه، تفعلون

۱. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ ... وَ جادلهم بالتي هي ...﴾ النحل: ۱۲۵  
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان ... و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای.  
که الحسنه - أحسن

۲. ﴿و لا تَقْفُ ما لیس لك به ...﴾ الإسراء: ۳۶  
و از چیزی که بدان علمی نداری پیروی مکن.

که علم

۳. ﴿لِمَ تقولون ما لا ...﴾ الصّ: ۲

که تفعلون

چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟!

که عقولهم

۴. «كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدَرٍ ...» رسول الله ﷺ  
«با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگو.»

۵. «تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ ...» الإمام علي عليه السلام  
«سخن بگویند تا شناخته شوید زیرا [شخصیت] ایشان زیر زبانش نهان است.»  
که لسانه

۶. «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ ...» رسول الله ﷺ

«هر کس مردم از زبانش بترسند، از اهل آتش (دوزخیان) است.»  
که النار

التمرین الثاني: ترجم الأحدث، ثم عین المطلوب منك.

۱. إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مَجَالَسَتُهُ لَفُحْشِهِ . رسول الله ﷺ<sup>۵</sup>  
(الفعل المجهول و الجار و المجرور)

قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همنشینی با او ناپسند شمرده می‌شود.  
که الفعل المجهول: تُكْرَهُ / الجار و المجرور: مِنْ شَرِّ ، لَفُحْشِ

۲. أَتَقَى النَّاسَ مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَالِهِ وَ عَلَيْهِ . رسول الله ﷺ  
(اسم التفضيل و المضاف إليه)

پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را بگوید در آنچه که به سود او یا به زیان اوست.  
که اسم التفضيل: أَتَقَى / المضاف إليه: النَّاسِ

۳. أَلْعَلِمُ نَوْراً وَ ضِياءً يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيائِهِ . رسول الله ﷺ  
(المبتدأ و الفاعل)

علم روشنایی و نوری است که خدا آن را در دل‌های دوستانش می‌اندازد.  
که المبتدأ: أَلْعَلِمُ - ضِياءُ / الفاعل: اللَّهُ

<sup>۵</sup> فُحْش: گفتار و کردار زشت

۴. قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مَرًّا . (فَعَلَ الْأَمْرَ وَ الْمَفْعُولُ)  
حق را بگو اگرچه تلخ باشد.

کھ فعل الأمر: قُل / المفعول: الحق

۵. لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
(الْمُضَارِعُ الْمَنْفِي وَ فَعَلَ النَّهْيَ)

آنچه نمی دانی نگو، البته هر آنچه [هم] می دانی نگو.

کھ المضارع المنفي: لَا تَعْلَمُ / فعل النهي: لَا تَقُلْ

التمرین الثالث: ترجم کلمات الجدول، ثم اكتب رمزه.

یجادل / ممتان / تعلیم / حفلات / أقلام / امرأة / معمرة / مزارع / تلمیذ / رائحة  
حاسوب / أبناء / ألفان / أزهار / أساور / إعصار / تبجیل / ساحات / كبائر

↓ رمز

ل	ی	ج	ب	ت	(۱) گرامی داشتن : تبجیل
ة	ر	م	ع	م	(۲) کهنسال : معمرة
ل	د	ا	ج	ی	(۳) ستیز می کند : یجادل
م	ی	ل	ع	ت	(۴) یاد دادن : تعلیم
ع	ر	ا	ز	م	(۵) کشاورز : مزارع
ت	ا	ل	ف	ح	(۶) جشن ها : حفلات
ذ	ی	م	ل	ت	(۷) دانش آموز : تلمیذ
ة	أ	ر	م	إ	(۸) زن : امرأة
ة	ح	ئ	ا	ر	(۹) بو : رائحة
ن	ا	ف	ل	أ	(۱۰) دو هزار : ألفان
ر	ا	ص	ع	إ	(۱۱) گردباد : إعصار
ر	ئ	ا	ب	ک	(۱۲) گناهان بزرگ : كبائر
ت	ا	ح	ا	س	(۱۳) میدان ها : ساحات
ن	ا	ت	ئ	م	(۱۴) دویست : ممتان
م	ا	ل	ف	أ	(۱۵) فیلم ها : أقلام
ب	و	س	ا	ح	(۱۶) رایانه : حاسوب
ر	و	ا	س	أ	(۱۷) دستبندها : أساور
ء	ا	ن	ب	أ	(۱۸) فرزندان : أبناء
ر	ا	ه	ز	أ	(۱۹) شکوفه ها : أزهار

قال رسول الله ﷺ: «جمال المرأة فصاحة لسانه». زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

### الْتَمَرِینُ الرَّابِعُ: عَیْنٌ فِی کُلِّ مَجْمُوعَةٍ الْکَلِمَةُ الْغَرِیْبَةُ.

الْقَشْرُ (پوست)	الْلَبَّ (مغز)	الْنَوَى (هسته)	الْغَاز (گاز) ✓
الْأَیْدِ (دست)	الرَّأْسِ (سر)	الْقَدَمِ (پا)	الْسَّیَاحِ (پرچین) ✓
الْإِثْمُ (گناه)	الذَّنْبُ (گناه)	الْحَصَّةُ (زنگ، جلسه) ✓	الْخَطِیْئَةُ (گناه)
الْتَّعَلُّبُ (روباه)	الْكَلْبُ (سگ)	الْلَیْنُ (نرم) ✓	الذَّنْبُ (گرگ)
الزُّیُوتُ (روغن‌ها) ✓	الْمُزَارِعُ (کشاورز)	الْعَامِلُ (کارگر)	الْمَوْطَفُ (کارمند)
الْسَّرْوَالُ (شلوار)	الْقَمِیصِ (پیراهن مردانه)	الْفُسْتَانِ (پیراهن زنانه)	الْسَّمَكُ (ماهی) ✓

### الْتَمَرِینُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِیَةَ، ثُمَّ عَیِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱. سَافَرْتُ إِلَى قَرْیَةٍ شَاهَدْتُ صُورَتَهَا أַیَّامَ صَغَرِی. (الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ وَ الْمَفْعُولُ)

به روستایی سفر کردم که عکسش را در ایام کودکی‌ام دیده بودم.  
الْمَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍّ : قَرْیَةٍ / الْمَفْعُولُ : صُورَةٍ

۲. عَصَفْتُ رِیَاحٌ شَدِیدَةً خَرَبَتْ بَیْتًا جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَیْهِ)

بادهای شدیدی وزید که خانه‌ای را کنار ساحل دریا ویران کرد.  
الْمَفْعُولُ : بَیْتًا / الْمُضَافُ إِلَیْهِ: شَاطِئِ الْبَحْرِ

۳. وَجَدْتُ بَرْنَامَجًا یُسَاعِدُ نَاسًا عَلٰی تَعْلَمِ الْعَرَبِیَّةِ. (الْمَفْعُولُ وَ الْمُضَافُ إِلَیْهِ)

برنامه‌ای پیدا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کرد.  
الْمَفْعُولُ\*: بَرْنَامَجًا، «ی» بعد از نون و قایه ۱۰۰٪ مفعول است. / الْمُضَافُ إِلَیْهِ: الْعَرَبِیَّةِ

۴. الْکِتَابُ صَدِیقٌ یَنْقُذُكَ مِنْ مُصِیْبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبْتَدَأُ وَ الْخَبَرُ)

کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.  
الْمُبْتَدَأُ: الْکِتَابُ / الْخَبَرُ: صَدِیقٌ

۵. یُعْجِبُنِیْ عَیْدٌ یُفْرِحُ فِیهِ الْفُقَرَاءُ. (الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ، وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ)

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.  
الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الْفُقَرَاءُ / نَوْنُ الْوَقَايَةِ: یُعْجِبُ-ن-ی  
[ یُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقایه) + ی (ضمیر در نقش مفعول) ]  
\*\* یُعْجِبُنِیْ: خوشم می‌آید، یُعْجِبُكَ: خوشت می‌آید

### الْتَمَرِینُ السَّادِسُ: عَیْنِ الْبَیْتِ الْفَارِسِی الَّذِی یَرْتَبِطُ بِالْآیَةِ أَوْ الْحَدِیْثِ فِی الْمَعْنَى.

۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ الْحَجَرَات: ۱۱

۲- عَوَدَ لِسَانُكَ لَیْنَ الْكَلَامِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمًا مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- أَكْبَرُ الْعِیْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِیْكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

- الف) تا مرد سخن نگفته باشد  
 ب) سخن کان از سر اندیشه ناید  
 ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی  
 د) خلائق را به القابی که زشت است  
 ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است
- عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی)  
 نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجه ای)  
 توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی)  
 نخواند هرکه او نیکوسرشت است (مهدی الهی قمشه ای)  
 زان است که عیب خویش خسته است (امثال و حکم دهخدا)

جواب:

۱- ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ الْحَجَرَات: ۱۱

د) خلائق را به القابی که زشت است  
 نخواند هرکه او نیکوسرشت است (مهدی الهی قمشه ای)

۲- عَوَدَ لِسَانِكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ج) به شیرین زبانی و لطف و خوشی  
 توانی که پیلی به مویی کشی (سعدی شیرازی)

۳- فَكَّرَ ثُمَّ تَكَلَّمَ تَسْلَمُ مِنَ الزَّلَلِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ب) سخن کان از سر اندیشه ناید  
 نوشتن را و گفتن را نشاید (نظامی گنجه ای)

۴- أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعْيِبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مبتدا خبر جمله صله خبر مبتدای مؤخر

ه) آن کس که به عیب خلق پرداخته است  
 زان است که عیب خویش نشناخته است (امثال و حکم دهخدا)

۵- تَكَلَّمُوا تَعْرِفُوا؛ فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ. الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الف) تا مرد سخن نگفته باشد  
 عیب و هنرش نهفته باشد (مولوی)

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبْ خَمْسَ عِبَارَاتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

۱- اَلْكَلَامُ يَجْرُ ۶ الْكَلَامِ.

حرف حرف می آورد.

۲- آهنگ ملایم داشتن سخن

- { يا ايها الذين آمنوا لاترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي ولا تجهروا له بالقول كجهر بعضكم بعضا } - حجرات: ۲  
ای کسانی که ایمان آوردید! صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و همچنان که بعضی از شما با بعضی دیگر بلند سخن می گویند با او با صدای بلند سخن مگویید.

۳- استفاده از واژه های سالم

- { و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً } - ( فرقان ، ۶۳/۲۵ )  
و چون نادانان ایشان را مورد خطاب قرار دهند به ملائمت و سلامتی جواب دهند.

۴- سخن کریمانه

- { فلا تقل لهما اف و لاتنهرهما و قل لهما قولاً کریماً } - ( اسراء ، ۲۳/۱۷ )  
به آنان اوف مگو و پرخاش مکن و با آنان شایسته سخن بگویی.

۵- نام خداوند حسن مطلع و حسن ختام کلام

- { يا ايها الملأ اني القي الي كتاب كريم ، انه من سليمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم } - نمل: ۲۹ و ۳۰  
ای سران، نامه ای ارجمند برای من آمده از طرف سلیمان است و آن به نام خداوند رحمتگر مهربان است.

۶- فصاحت کلام

احسن الکلام ما لاقجه الاذن و لایتعب فهمه الافهام. امام علی (ع)  
بهترین سخن آن است که گوش را اذیت نکند و فهم را به زحمت نیندازند.  
هرگاه گوینده دارای ملکه ای باشد که بتواند مراد خود را به راحتی و با رساترین تعبیر ادا کند، فصیح نامیده می شود.

## الدرس الخامس برگرد

### الكذب دروغگویی

﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾ الزمر: ۳

بی‌گمان خدا کسی را که که دروغگو و بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

الْكُذْبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
دروغ کلید هر بدی‌ای (پلیدی) است.

جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَ ﷺ: لَا تَكْذِبْ.  
مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند،  
پس [حضرت] فرمود: دروغ نگو.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ، نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ. (غرر الحکم، ج ۳، ص ۴۳۴، ح ۵۰۲۲)  
و امام علی (ع) فرموده است: بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعوت کند و با نیکوکاری‌هایش (خوش رفتاری‌هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین کارها فرا بخواند.

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخَرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَلَا تَهَرَّبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا،  
در این صورت در زندگی با خودت و دیگران صادق باش، و هرگز از واقعیت فرار نکن،

فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تَوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَصُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً، وَتُضْطَرُّ إِلَى الْكُذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.  
زیرا اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی‌های زیادی روبرو خواهی شد، و بارها ناگزیر (مجبور) به دروغ گفتن می‌شوی، و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می‌شود، پس در زندگی‌ات شکست می‌خوری.

و هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تَبَيَّنُ لَكَ نَتِيجَةُ الْكُذْبِ:

و این داستانی کوتاه است که نتیجه دروغگویی را برایت آشکار می‌کند:

قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ: أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ احتياطي، وَ لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ، وَ لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.  
چهار دانشجو قرار گذاشتند که از [جلسه] امتحان غیبت کنند، پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند: و یکی از تایرهای خودرویمان ترکیده است، و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم، و خودرویی وجود ندارد (نیست) که ما را به دانشگاه ببرد، و ما اکنون در راه، دور از دانشگاه هستیم، نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

<sup>۶</sup> بحار الأنوار، ط-بیروت ج ۶۹، ص ۲۶۲، ح ۴۳

وَأَقَى الْأَسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْامْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ، فَفَرِحَ الطَّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لَتَأْجِيلِ الْامْتِحَانِ نَجَحَتْ. استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر (عقب) اندازد، و دانش‌جویان به همین خاطر خوشحال شدند؛ زیرا نقشه آن‌ها برای به تأخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد. (یعنی نقشه آن‌ها گرفت)

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ فِي هَفْتَةٍ بَعْدَ حَضَرُوا لِلْامْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ، وَ طَلَبَ الْأَسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْامْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقَ الْامْتِحَانِ. در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند، و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند، سپس برگه‌های امتحان را بر آن‌ها (میان آنها) پخش کرد.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا: هنگامی که به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سوالات) این چنین (این گونه) بود:

۱. لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟
۲. أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟ کدام تایر از خودرویتان ترکید؟
۳. فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟ در چه مسیری این حادثه اتفاق افتاد؟
۴. مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟ ترتیب نشستن شما در خودرو چطور بود؟
۵. كَيْفَ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَحْلُوا مُشْكَلَتَكُمْ؟ چطور توانستید مشکلاتتان را حل کنید؟
۶. كَمْ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟ هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟
۷. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ چه کسی از شما در آن وقت خودرو را می‌راند؟
۸. هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يَجِيبَ أَصْدَقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟ آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو، پاسخ دهند؟

خَجَلَ الطَّلَابُ وَ نَدَمُوا وَ اعْتَدَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأَسْتَاذُ وَ قَالَ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ. دانش‌جویان شرم‌منده و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد آن‌ها را نصیحت کرد و گفت: هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

عَاهَدَ الطَّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. دانش‌جویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

### \* نکات ترجمه‌ای متن درس:

#### ▼ انواع فعل :

فعل ماضی، فعل مضارع، فعل امر، فعل نهی، فعل منی مضارع، فعل منفی آینده، فعل مضارع التزامی،

فعل ماضی: عَاهَدَ (پیمان بستند) / قَالُوا (گفتند) / تَعَلَّمْنَا (آموختیم)

فعل مضارع: تَضْمَنُ (ضمانت می‌کنی) / يَتَبَيَّنُ: مشخص می‌شود / يَبِينُ: مشخص می‌کند.

فعل امر: عَلِّمْنِي خُلُقًا (خُلق و خویی به من یاد بده) / كُنْ صَادِقًا. (صادق باش)

فعل نهی: لَا تَهْرَبْ مِنَ الْوَاقِعِ (از واقعیت فرار نکن)

فعل منفی مضارع: لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً (خودرویی وجود ندارد) / أَنْ لَا يَكْذِبُوا (که دروغ نگویند)

فعل منفی آینده: لَنْ نَنْسَاهُ (آن را فراموش نخواهیم کرد) / لَنْ نَسْتَطِيعَ (نخواهیم توانست)

فعل مضارع التزامی: فعل های شرط و مضارع منصوب (با آن گي اَذَن حَتَّى لـ) به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

أَنْ يُؤَجَلَ الْإِمْتِحَانُ (امتحان را به تاخیر اندازد) / أَنْ يَجْلِسَ (که بنشیند) / أَنْ يَجِيبَ (که پاسخ دهد) / لِيُفَرِّقَهُمْ (برای آن که جدآیشان کند)

▼ ادات شرط:

إِنْ و مَنْ و مَا شرطیه + فعل شرط (به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود) + جواب شرط (به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود).

إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَأَقِعِ فَسَوْفَ تُوَأَجَهُ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً.  
اگر از واقعیت فرار کنی، با مشکلات و سختی های زیادی روبرو خواهی شد.  
مَنْ يَسْجَلْ هَدَفًا يَذْهَبَ إِلَى النَّهَائِي.

هرکس گلی را ثبت کند به مرحله نهایی می رسد.  
مَا تُقَدِّمُوا لَانْفُسِكُمْ تَجِدُوهُ.

هر آنچه برای خودتان پیش بفرستید، آن را می یابید.

▼ فعل مضارع بعد از نکره:

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. (درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد).  
و لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ. (خودرویی که ما را به دانشگاه برساند، وجود ندارد).

▼ انواع مَنْ:

۱. استفهامی

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوْقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟  
در آن وقت از میان شما چه کسی خودرو را می راند؟

۲. شرطیه

مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجَحْ.

هرکس دروغ بگوید موفق نمی شود.

۳. موصول

خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صَدَقِ الْمَقَالِ بِصَدَقِ مَقَالِهِ،

بهترین برادرانت (دوستانت)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند.

(دعا: فعل ماضی است ولی بعد از «مَنْ موصول» عموماً به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود).

▼ هر گاه "لَمَّا" بر سر فعل ماضی واقع شود، به معنی «وقتی» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

هنگامی که به سوال ها نگاه کردند، تعجب کردند. (متعجب شدند)

▼ "لَمَّا" بر سر مضارع دو صورت دارد:

۱) لَمَّا + مضارع مجزوم به کل سکون یا حذف نون یا حذف حرف (وای) از آخر فعل: معادل «ماضی نقلی منفی»  
لَمَّا يَذْهَبْ: هنوز نرفته است = ما قد ذهب

۲) به ندرت معنای «وقتی» می دهد: لَمَّا در این صورت آخر فعل تغییر نمی کند.

«هذه سنة جميلة بأننا ننهض من مكاننا لَمَّا يدخل علينا ضيف جديد!»

این یک سنت زیبا است که وقتی میهمانی جدید بر ما وارد می شود از جایمان برمی خیزیم!



▼ **أَحَدٌ** معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.  
**أَحَدٌ** = یکی ، یکتا ، کسی یا (هیچ کس در جملات منفی)  
**أَحَدٌ** إطارات سیَّارتنا انْفَجَرَ . یکی از تایرهای خودرویمان ترکید.  
 اللهُ **أَحَدٌ** . خداوند یکتا ست.  
 ما كانَ **أَحَدٌ** حاضراً . کسی حاضر نبود یا هیچ کس حاضر نبود.

▼ « **كُلٌّ** » معنایی مختلفی دارد بسته به نیاز جمله معنی می‌کنیم.

**كُلٌّ** + اسم جمع  
**كُلُّ** الطَّالِبِ = همه دانشجویان ، **كُلُّهم** = همه آنها  
**كُلٌّ** + اسم مفرد نکره  
**كُلُّ** طالبٍ = هر دانشجویی ، **كُلٌّ** واحدٍ = هر یک  
**كُلٌّ** (معرفة) + **مِنْ** = هر یک از  
 طَلَّبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ **كُلٌّ** وَاحِدٌ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ .  
 استاد از آنها خواست که هر یک از آنها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشیند.  
**كُلٌّ** (نکره): همه  
 ﴿كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ نساء: ۷۸ : همه از جانب خداست. (فولوند، آیتی)  
**مِنْ** + **كُلٌّ** = هر گونه از  
 ﴿... مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...﴾ (رعد: ۳) از هر گونه ثمرات و بهره‌ها دو جفت قرار داد.

بستگی به جمله دارد: همه یا هر

**كُلٌّ** شَيْءٍ (هر چیزی، همه چیز)

**كُلٌّ** شَيْءٍ جَيِّدٍ . همه چیز خوب است. / «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ **كُلَّ** شَيْءٍ حَيٍّ» و هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم.  
**شَيْءٍ** : جَ أَشْيَاءٍ و جَج أَشَاوَى و أَشَاوَاتٍ و أَشَاوَاتٍ و أَشَايَا : چیز ، آنچه که مورد شناسائی یا خبر دادن به آن باشد. أَشْيَاءٌ :  
 تنوین نمی‌گیرد: «شئی من» چیزی از ؛ کمی از ؛ «شئیاً فَشْيِئاً» بتدریج ، کم کم ؛ «لَيْسَ بِشَيْءٍ» : چیزی نیست ، اهمیت ندارد.

**كُلٌّ** مَنْ (=هر کسی) + فعل مفرد / **كُلٌّ** مَنْ (=همه کسانی که) + فعل جمع

**كُلٌّ** مَنْ : هر آنچه ، همه آنچه ← لا تَقُلْ **كُلٌّ** مَا نَعْلَمُ : هر آنچه می‌دانی نگو یا همه آنچه را می‌دانی نگو.

**كُلٌّ** + قید زمان یا قید مکان به معنای «همه ، هر»

**كُلٌّ** لَيْلٍ : هر شب / **كُلٌّ** اللَّيْلِ : سراسر شب ، همه شب - **كُلٌّ** مَكَانٍ : هر جایی ، همه جا

▼ **لَنَا** : داریم

**لَيْسَ** لَنَا إِطَارٌ احتیاطی : چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

## ☆ المَعْجَم ☆ برگرد

<p>أَجَلَ : به تأخیر انداخت (مضارع: يُؤَجِّل / مصدر: تَأْجِيل) = أَخَّرَ اضْطَرَّ : ناگزیر کرد (مضارع: يَضْطَرُّ) تَضَطَّر : ناگزیر می‌شود إِطَار : تایر، چارچوب إِطَارٌ احتیاطی : چرخ یدکی تَبَيَّنَ : آشکار شد (مضارع: يَتَبَيَّنُ) خُطَّة : نقشه، برنامه «جمع: خُطَط» زاویه : گوشه «جمع: زوايا»</p>	<p>سَاقٍ : رانندگی کرد (مضارع: يَسُوقُ) صُعُوبَةً : سختی ≠ سهولة ضَمَنَ : ضمانت کرد (مضارع: يَضْمَنُ) عَاهَدَ : پیمان بست (مضارع: يَعْاهِدُ) عَدَّة : چند فَشَلَ : شکست خورد (مضارع: يَفْشَلُ)</p>	<p>قَرَّرَ : قرار گذاشت (مضارع: يَقَرِّرُ) كُنَّ : باش لَنْ : حرف نشانه آینده منفی مَحَدَّد : مشخص شده مَقَال : گفتار = قَوْل، کلام نَدَبَ : فرا خواند (مضارع: يَنْدُبُ) وَاجَهَ : روبه رو شد (مضارع: يُوَاجِهُ) وَزَعَ : پخش کرد (مضارع: يُوَزِعُ)</p>
--	--	---

## 📖 حَوَّلَ النَّصَّ برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟  
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تأخیر اندازد؟  
كَلَّا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.  
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تأخیر (عقب) اندازد.

۲. مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟  
مرد به پیامبر خدا ﷺ چه گفت وقتی که نزد او آمد؟  
كَهْ قَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .  
گفت: به من خویی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

۳. مَا قَالَ الطُّلَابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟  
دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟  
كَهْ قَالُوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.  
با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴. مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟  
چه کسی گفت «هرکس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟  
كَهْ قَالَ الْأُسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ. اسْتَاذَ آن سَخَنَ رَا كَفْتَ.

۵. كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَابُ بِالْأُسْتَاذِ؟

چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند؟

﴿إِنصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا﴾  
با استاد تماس تلفنی گرفتند.

۶. لماذا فَرَحَ الطُّلَابُ؟

چرا دانشجویان خوشحال شدند؟

﴿فَفَرَحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ﴾.  
دانشجویان از آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه آنها برای به تاخیر (عقب) انداختن امتحان موفق شد.  
(نقشه آنها گرفت)

## هـ اِعْلَمُوا هـ برگرد تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۱)

حروف «أُنْ» که و «گِ، لَ، لَکِ، حَتَّى» تا، برای اینکه بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می کنند؛  
فعل هایی که دارای این حروف اند، در فارسی «مضارع التزامی» ترجمه می شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ: داوری می کند	حَتَّى يَحْكُمَ: تا داوری کند
يُحَاوِلُونَ: تلاش می کنند	أَنْ يُحَاوِلُوا: که تلاش کنند
تَفْرَحُونَ: شاد می شوید	لَکِ تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
يَجْعَلُ: قرار می دهد	لِيَجْعَلَ: تا قرار بدهد
يَذْهَبُ: می روند	کِ يَذْهَبُ: تا بروند

فعل مضارع دارای «لَنْ» معادل «آینده منفی» در زبان فارسی است؛ مثال:  
تَنَالُونَ: دست می یابید لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می کنند. (به جز در ساخت هایی مانند يَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)<sup>۴</sup>

که اخْتَبِرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

۱. ﴿وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۱۶  
و بسا چیزی را خوش نمی دارید و آن برای شما خوب است، و بسا چیزی را دوست می دارید و آن برای شما بد است،  
(فولادوند)

۲. ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۴<sup>۶</sup>  
از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی....

<sup>۶</sup> آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

<sup>۶</sup> رَزَقَ: روزی داد

<sup>۶</sup> خُلَّةَ: دوستی / بیع: فروش، خرید و فروش، داد و ستد

۳. مَنْ أَخْلَقَ الْجَاهِلَ الْإِجَابَةَ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمَعَارَضَةَ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمَ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (أعلام الدين : ۳۰۳)

یکی از خوی‌های نادان اینکه پاسخ می‌دهد قبل از اینکه بشنود و به مخالفت بر می‌خیزد پیش از آن که بفهمد و ندانسته حکم می‌کند.

{یکی از خوی‌های نادان این است که قبل از شنیدن {مطلب} پاسخ می‌دهد و پیش از آن که {مقصود گوینده را} بفهمد به مخالفت بر می‌خیزد و ندانسته حکم می‌کند.}

در گروه‌های دو نفره شبیه‌گفت وگویی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواز برگرد

(في الصيدلية<sup>۱</sup>)

الصيدلي داروفروش	الحاج حاجی
أعطني الورقة: برگه را به من بده: محرار <sup>۲</sup> ، حبوب مسكنة للصداع، حبوب مهدئة، دماسنج، قرص‌های تسکین سردرد، قرص‌های آرام‌بخش کبسول آمبیسیلین، قطن <sup>۴</sup> طبي، مرهم لحساسية الجلد <sup>۵</sup> ... . کپسول آمپی‌سیلین، پنبه <sup>۴</sup> طبي، پماد ضد حساسیت پوست لا بأس، ولكن لا أعطيك أمبیسیلین. اشکالی ندارد، ولی آمپی‌سیلین بهت نمی‌دهم.	عفو، ما عندي وصفة بیخشید نسخه‌ای ندارم و أريد هذه الأدوية <sup>۲</sup> المكتوبة على الورقة. و داروهای نوشته شده روی این برگه را می‌خواهم.
لأن بيعها بدون وصفة غير مسموح. زیرا فروش آن بدون نسخه ممنوع است. (مجاز نیست) لمن تشتري هذه الأدوية؟ برای چه کسی این داروها را می‌خری؟	لماذا لا تعطيني؟ چرا به من نمی‌دهی؟
رجاء، راجع <sup>۷</sup> الطبيب؛ لطفاً به پزشک مراجعه کن؛ الشفاء من الله. بهبودی از خداست.	أشتريها لزملائي في القافلة آن را برای همراهانم در کاروان می‌خرم يا حضرة الصيدلي <sup>۶</sup> ای جناب داروخانه‌دار.

۱. الصيدلية: داروخانه      ۲. الأدوية: داروها      ۳. المحرار: دماسنج      ۴. القطن: پنبه      ۵. الجلد: پوست  
۶. حضرة الصيدلي: جناب داروخانه دار      ۷. راجع: مراجعه کن (فعل أمر من باب مفاعلة)

## که التمارین برگرد

التمرین الأول: أي فعل من أفعال معجم الدرس يناسب التوضيحات التالية؟

۱. شاهد وجهاً لوجه. رو در رو دید. که واجهه : رو به رو شد
۲. ظهر و صار واضحاً. آشکار و روشن شد. که تبين : آشکار شد
۳. لم ينجح بل خسر. موفق نشد بلکه زیان دید (ضرر کرد). که فشل : شکست خورد
۴. أعطاه عهداً و قولاً بأن يفعل شيئاً. به او قول داد که چیزی انجام بدهد. که عاهد : پیمان بست
۵. قرر أن يفعل ما قصده مع التأخير. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تاخیر انجام دهد. که أجل - آخر : به تاخیر انداخت

التمرین الثاني: ترجم الأحاديث، ثم عين المطلوب منك.

۱. لا تغتروا بصلاتهم<sup>۶</sup> و لا بصيامهم<sup>۷</sup> ... ولكن اختبروا<sup>۸</sup> هم عند صدق الحديث و أدا الإمامة. الإمام الصادق عليه السلام<sup>۹</sup>  
( فعل الأمر و فعل النهي )

که فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید.  
فعل الأمر: اختبروا / فعل النهي: لا تغتروا

۲. لا تستشر الكذاب فإنه كالسراب يقرب<sup>۱۰</sup> عليك البعيد و يبعد<sup>۱۱</sup> عليك القريب . أمير المؤمنين علي عليه السلام<sup>۵</sup>  
(اسم المبالغة)

که با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می سازد.  
(یعنی همواره در جهت مخالفت تو سیر می کند)  
اسم المبالغة: الكذاب (بر وزن الفعال)

۳. يبلغ الصادق بصدق ما لا يبلغه الكاذب باحتياله<sup>۱۲</sup> . أمير المؤمنين علي عليه السلام (الفاعل)  
که راستگو با راستگویی خود می رسد به آنچه که دروغگو با فریب کاری اش به آن نمی رسد.  
الفاعل: الصادق / الكاذب نкте: فاعل: اسم مرفوع بعد از فعل است و کننده کار.

<sup>۶</sup> لا تغتروا: فریب نخورید

<sup>۷</sup> الصيام: روزه

<sup>۸</sup> اختبروا: امر ، اختبروا: ماضی

<sup>۹</sup> حدیث کامل: فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید، زیرا آدمی گاه چنان به نماز و روزه خو می کند که اگر آنها را ترک گوید، احساس ترس می کند، بلکه آنها را به راستگویی و امانتداری بیازمایید.

<sup>۱۰</sup> لا تستشر: با ... مشورت نکن

<sup>۱۱</sup> يقرب: نزدیک می سازد

<sup>۱۲</sup> يبعد: دور می سازد

<sup>۱۳</sup> قال الامام علي (ع): «لا تستشر الكذاب، فانه كالسراب يقرب اليك البعيد، و يبعد عليك القريب»

<sup>۱۴</sup> الاحتیال: فریبکاری

<sup>۱۵</sup> يبلغ الصادق بصدق ما يبلغه الكاذب باحتياله. راستگو، با راستگویی خود به همان می رسد که دروغگو با حيله گری خود (سایت شهید آوینی)

۴. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (فَعَلَ النَّهْيُ)

هر آنچه را که شنیدی اش به مردم بازگو نکن. ( هر چه را که شنیده ای با مردم در میان مگذار. )  
 فعل النهي: لَا تُحَدِّثِ

نکته: لا بر سر مضارع وارد شده و آخر فعل را تغییر داده ( ساکن کرده است ) ولی بخاطر رفع التقای ساکنین کسره گرفته است.

التمرين الثالث: عَيْنِ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- |  |  |  |   |
|--|--|--|---|
| ۱. مقال (کلام) <input type="checkbox"/>    | کلام (گفتار) <input type="checkbox"/>                        | قول (سخن) <input type="checkbox"/>                 | إطار (تایر) <input checked="" type="checkbox"/>       |
| ۲. کلم (سخن گفت) <input type="checkbox"/>  | حدث (سخن گفت) <input type="checkbox"/>                       | کمل (کامل کرد) <input checked="" type="checkbox"/> | تکلم (صحبت کرد) <input type="checkbox"/>              |
| ۳. جذوع (تنه ها) <input type="checkbox"/>  | تأجيل (به تاخیر انداختن) <input checked="" type="checkbox"/> | أثمار (میوه ها) <input type="checkbox"/>           | أغصان (شاخه ها) <input type="checkbox"/>              |
| ۴. يغرس (می کارد) <input type="checkbox"/> | ينبت (می روید) <input type="checkbox"/>                      | يزرع (می کارد) <input type="checkbox"/>            | يخفق (خفه می کند) <input checked="" type="checkbox"/> |
| ۵. أحمر (سرخ) <input type="checkbox"/>     | أسود (سیاه) <input type="checkbox"/>                         | أخضر (سبز) <input type="checkbox"/>                | أكرم (گرامی تر) <input checked="" type="checkbox"/>   |

وزن أفعال به معنی رنگ، اسم تفضیل نیست.

تکلم: سخن گفتن، حرف زدن، صحبت کردن، تکلم کردن، گفتگو کردن، سخنرانی کردن

التمرين الرابع: تَرْجِمِ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

(فَعَلَ الْأَمْرُ)

۱. ﴿... فَأَصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ الأعراف: ۸۷

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)

فعل الأمر: اصبروا

(الْمُضَافُ إِلَيْهِ)

۲. ﴿... يَرْيَدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ الفتح: ۱۵

می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.

المُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّهُ

(الْفَاعِلُ)

۳. ﴿... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ...﴾ المائدة: ۶

خداوند نمی خواهد (تا) شما را در حالت بحرانی (سختی، تنگنا) قرار دهد.

الْفَاعِلُ: اللَّهُ

(الْفِعْلُ الْمَاضِي)

۴. ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ آل عمران: ۱۵۳

تا بر آنچه که دست داده اید، اندوهگین نشوید.

الفعل الماضي: فات

۷ حَرَجٌ: حالت بحرانی؛ «ما» در «ما يريد» حرف نفی است، معنای مضارع را مختص زمان حال می کند. ما يريد: [الان] می خواهد

۸ لِكَيْلَا: لكي+لا ی نفی

۹ فَاتٌ: از دست رفت؛ ما به معنی آنچه اسم موصول است.

(الْفَعْلُ الْمَضَارِعُ)

۵. ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ آل عمران: ۹۳  
به نیکوکاری دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می دارید انفاق کنید.  
﴿الْفَعْلُ الْمَضَارِعُ : لَنْ تَنَالُوا ، حَتَّى تُنْفِقُوا ، تُحِبُّونَ﴾

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

۱. اجلس على الكرسي.: ✎ بر روی صندلی بنشین.
۲. تجلس مع زميلك : ✎ با همکلاس ات می نشینی.
۳. اصبر لكي يجلس : ✎ صبر کن تا بنشیند.
۴. جالس خير الناس : ✎ با بهترین مردم همنشینی کن.
۵. لا تجلسوا هناك : ✎ آنجا ننشینید.
۶. لن يجلسن هنا : ✎ هرگز اینجا نخواهند نشست.
۷. أريد أن أجلس : ✎ می خواهم که بنشینم.
۸. رجعنا لنجلس : ✎ بازگشتیم تا بنشینیم.

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: اكتب مفرد الجموع التالية.

أدوية: ..... دواء: ..... خط: ..... خط: ..... أفضل: ..... أفضل: .....  
أحياء: ..... حي: ..... صعوبات: ..... صعوبة: ..... أصدقاء: ..... صديق: .....  
أستاذة: ..... أستاذ: ..... عيوب: ..... عيب: ..... إخوان: ..... أخ: .....  
أعمال: ..... عمل: ..... أسئلة: ..... سؤال: ..... أسابيع: ..... أسبوع: .....  
إجابات: ..... إجابة: ..... طلاب: ..... طالب: ..... أخلاق: ..... خلق: .....

## الدرس السادس برگرد

## آته ماری شیمل

الإنسان يَكُلُّ لِسَانِ إِنْسَانٍ. أمير المؤمنين علي (عليه السلام)

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است!<sup>۱</sup>

تُعَدُّ الدُّكْتُورَةُ «آته ماری شیمل» من أشهرِ المُسْتَشْرِقِينَ.<sup>۲</sup>

دکتور آته ماری شیمل از مشهورترین خاورشناسان به شمار می آید. (شمرده می شود)

وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا» وَكَانَتْ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَرْتَبِطُ بِالشَّرْقِ وَ مُعْجَبَةً بِإِيرَانِ. در آلمان متولد شد. و از زمان کودکی اش تشنه (مشتاق) هر چیزی بود که به خاور مربوط می شد و شیفته ایران بود.

كَانَ عُمُرُهَا خَمْسَةَ عَشَرَ عَامًا حِينَ بَدَأَتْ بِدِرَاسَةِ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

وقتی که شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود. (عمر او پانزده سال بود)

حَصَلَتْ عَلَى شَهَادَةِ الدُّكْتُورَاهِ فِي الْفَلَسَفَةِ وَ الدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ هِيَ فِي التَّاسِعَةِ عَشْرَةِ مِنْ عُمُرِهَا؛ مدرک دکتورای فلسفه و مطالعات اسلامی را در حالی که ۱۹ ساله بود، به دست آورد؛

تَعَلَّمَتِ اللُّغَةَ التُّرْكِيَّةَ وَ دَرَسَتْ فِي جَامِعَةِ أَنْقَرَةَ.

زبان ترکی را آموخت و در دانشگاه آنکارا تدریس کرد.

كَانَتْ شِيمَلُ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرْبِيَّ الْمَسِيحِي لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَ لِاطَّلَاعِ عَلَيْهِ.

شیمل دنیای مسیحی غرب را به فهم حقایق دین اسلامی و آگاهی نسبت به آن دعوت می کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفَعَ شَأْنَهَا فِي جَامِعَاتِ الدَّوْلِ الْإِسْلَامِيَّةِ، فَحَصَلَتْ عَلَى دُكْتُورَاهِ فَخْرِيَّةٍ مِنْ جَامِعَاتِ السُّنْدِ وَ إِسْلَامْ آبَادِ وَ بِيشَاوَرِ وَ قُونِيَّةِ وَ طَهْرَانِ.

و این کار جایگاه و مقامش را در دانشگاه های کشورهای اسلامی بالا برد، پس دکترای افتخاری از دانشگاه های سند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران را به دست آورد.

إِنَّهَا تَعَلَّمَتْ لُغَاتٍ كَثِيرَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ وَ التُّرْكِيَّةُ وَ الْإِنْجِلِيزِيَّةُ وَ الْفَرَنْسِيَّةُ وَ الْأُرْدِيَّةُ؛ وَ كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَاتٍ بِاللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

قطعاً او زبان های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی، عربی، ترکی، انگلیسی، فرانسه و اردو؛ و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

فَهِیَ كَانَتْ مَثَالًا لِهَذِهِ الْعِبَارَةِ: «الْإِنْسَانُ يَكُلُّ لِسَانِ إِنْسَانٍ»

پس او نمونه ای برای این عبارت بود: انسان با دانستن هر زبان جدیدی یک انسان [جدید] است.

<sup>۱</sup> انسان با [دانستن] هر زبانی [زبان جدیدی] انسان است. کل لسان: نکره است و ی نکره می خواهد. / انسان: در نقش خبر است و صفت ندارد پس نیازی به آوردن نشانه نکره در فارسی نیست.

<sup>۲</sup> أشهر: مشهورترین، نامدارترین (اسم تفضیل، مفرد مذكر است) / أشهر، شهر: ماه ها (اسم، جمع مکسر مفرد شهر: ماه)

<sup>۳</sup> وُلِدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ / مصدر: وَلَادَة)



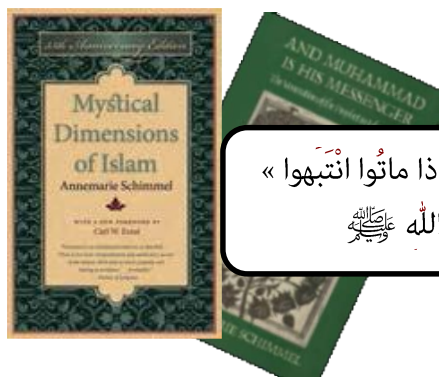
أَلَفْتُ شَيْمِلَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلالِ الدِّينِ الرومي. شيمل بیش تر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت؛ از جمله کتابی پیرامون شخصیت مولوی جلال الدین رومی.

هِيَ كَانَتْ نَحْبَ الْعَيْشِ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مَدَّةً طَوِيلَةً فِي الْهِنْدِ وَ بَاكِسْتَانِ، وَ دَرَسَتْ كَذَلِكَ مَا يَقَارِبُ خَمْسَةَ وَ عَشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارْد. او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان تدریس کرد، و همچنین نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهَا أَوْصَتْ شَيْمِلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يَشْكُلُوا قَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِي وَ الثَّقَافِي يَكُونُ هَدَفُهُ الْأَعْلَى «مَدَّ جَسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُيمِ بَيْنَ أَوْرُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِي» وَ «الِاتِّحَادِ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ». شيمل پیش از وفاتش به همکارانش وصیت کرد (همکارانش را سفارش کرد) که تیمی (گروهی) را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش « کشیدن پل های دوستی و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی » و «همبستگی بین تمدن ها» باشد.

أَشَارَتْ شَيْمِلَ فِي إِحْدَى مُقَابَلَاتِهَا إِلَى الْأَدْعِيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ: شيمل در یکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت:

«أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أَرَا جُعَ تَرْجَمَتِهَا». «من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به ترجمه (برگردان) آنها مراجعه نمی کنم».



هِيَ أَوْصَتْ أَنْ يَكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهَا: او وصیت کرد که این حدیث روی قبرش نوشته شود:

«الْأَنَسَ نِيَامَ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»  
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

«الْأَنَسَ نِيَامَ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا»  
مردم خفته اند و هرگاه بیدار شوند.

### المعجم

أُرْدِيَّةٌ : زبان اردو أَشَارَ : اشاره کرد (مضارع: يَشِيرُ) أَلْفَى : انداخت (مضارع: يَلْفِي) كَانَتْ تُلْقِي مُحَاضَرَةً : سخنرانی می کرد إِنْجِلِيزِيَّةٌ : انگلیسی أُنْقَرَةُ : آنکارا أَوْصَى : سفارش کرد (مضارع: يَوْصِي) ثَقَافِي : فرهنگی «ثَقَافَةٌ: فرهنگ»	حَصَلَ عَلَى : به دست آورد (مضارع: يَحْصِلُ) حَضَرَةُ : تمدن دُكْتُورَاهُ : دکترا شَكَّلَ : تشکیل داد (مضارع: يَشْكُلُ) شَهَادَةُ : مدرک عَدَّ : به شمار آورد، شمرد (مضارع: يَعِدُّ) فُخْرِيَّةٌ : افتخاری	فَرَنْسِيَّةٌ : فرانسوی قَارِبٌ : نزدیک شد مَا يَقَارِبُ : «نزدیک به» مُحَاضَرَةُ : سخنرانی مَدَّ : کشید، گسترش مُسْتَشْرِقٌ : خاورشناس مُعْجَبَةٌ بِ : شیفته (أَعْجَبَ، يَعْجَبُ) مُقَابَلَةٌ : مصاحبه مُنْدٌ : از هنگام
--	--	---

## حول النص برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. بِأَيِّ لُغَةٍ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ؟ به چه زبانی شیمِل دعاهاى اسلامى را مى خواند؟  
 كَمْ كَانَتْ شَيْمِلُ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.  
 شیمِل دعاهاى اسلامى را به زبان عربى مى خواند.

۲. أَيُّ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِل؟ چه حدیثی روی قبر شیمِل نوشته شده است؟  
 كَمْ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شَيْمِل هَذَا الْحَدِيثُ «الْأَنَاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا». رَسُولُ اللَّهِ ﷺ  
 روی قبر شیمِل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمرند بیدار مى شوند.»

۳. كَمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلَفَتْ شَيْمِل؟ شیمِل چند کتاب و مقاله گردآوری کرد؟  
 كَمْ أَلَفَتْ شَيْمِل أَكْثَرَ مِنْ مِئَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ.  
 شیمِل بیشتر از ۱۰۰ کتاب و مقاله نوشت.

۴. بِمَاذَا أُوصَتْ شَيْمِل زُمَلَاءُهَا؟ شیمِل دوستانش را به چه چیزی وصیت کرد؟  
 كَمْ أُوصَتْ شَيْمِل زُمَلَاءُهَا أَنْ يُشْكِلُوا فَرِيقًا لِلْحَوَارِ الدِّينِي وَ الثَّقَافِي.  
 شیمِل دوستانش را وصیت کرد که گروهی را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند.

۵. أَيْنَ وُلِدَتْ شَيْمِل؟ شیمِل کجا به دنیا آمد؟  
 كَمْ وُلِدَتْ فِي «أَلْمَانِيَا».  
 در آلمان متولد شد.

## ه اِعلَمُوا برگرد

### تَرْجِمَةُ الْفِعْلِ الْمُضَارِعِ (۲)

حروف «لَمْ، لَ، لا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغییر می دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

يَسْمَعُ: مى شنود	لَمْ يَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است
تَذْهَبُونَ: مى روید	لَمْ تَذْهَبُوا: نفرتید، نفرته اید
تَكْتُبْنَ: مى نویسید	لَمْ تَكْتُبْنَ: ننوشتید، ننوشته اید

حرف «لَ» امر بر سر فعل مضارع به معنای «باید» است و چنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛  
 مثال:

نَرْجِعُ: بر مى گردیم	لَنْ نَرْجِعَ: نباید برگردیم
يَعْلَمُونَ: مى دانند	لَا يَعْلَمُوا: نباید بدانند

در کتاب عربی پایه نهم با حرف «لَا نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

تَبَاسُ: ناامید مى شوی	لَا تَبَاسُ: ناامید نشو
تُرْسِلُونَ: مى فرستید	لَا تُرْسِلُوا: نفرستید

همین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساخت‌های فعل مضارع بیاید، به معنای «نباید» و معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

یُسَافِرُونَ: سفر می‌کنند      لَا یُسَافِرُوا: نباید سفر کنند

حروف «لَمْ، لَ، لَا» در انتهای فعل مضارع تغییری ایجاد نمی‌کنند. (به جز در ساخت‌هایی مانند یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)<sup>۸۴</sup>

### که اختر نفسک: ترجمه الآيتين و الحديث حسب قواعد الدرس.

۱. ﴿لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا﴾ التوبة: ۴۰  
اندوه مدار که خداوند با ماست. (ترجمه فولادوند)  
«إِنَّ» به معنای «قطعاً، بی‌گمان، به درستی که، همانا» است اما اگر بعد از فعل امر و نهی، به صورت «زیرا، چون، که» معنا می‌شود.
۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ الرعد: ۱۱  
قطعاً خداوند [حال] هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان خودشان را تغییر بدهند.
۳. لَا تَظْلَمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسَنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ. الإمام علي عليه السلام  
ستم مکن همانطور که دوست نمی‌داری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود) و نیکی کن همانطور که دوست داری به تو نیکی شود.

## ه اعلموا ۲

چند نکته:

- نکته (۱): فعل نهی همان فعل مضارع است.
- نکته (۲): ترجمه فعلی مانند «لِیَعْلَمُوا» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛ مثال:
- تَكَلَّمْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي لِیَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجَحُوا فِي بَرَامَجِهِمْ.
- کـ با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موفق شوند.
- قَالَ الْمَدِيرُ: إِنَّ الْأَمْتِحَانَاتِ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِتَعْلَمَ دُرُوسِهِمْ فَلِیَعْلَمُوا ذَلِكَ وَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.
- کـ مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

- نکته (۳): حرف «ل» بر سر ضمیرها به «لَ» تبدیل می‌شود؛ مثال:
- لَهُ، لَهَا، لَهُمْ، لِهِنَّ، لَهِمَا، لَكَ، لَكِ، لَكُمْ، لَكُنَّ، لَكُما، لَنَا.
- در «لی» این گونه نیست.

<sup>۸۴</sup> آشنایی با این تغییرات، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

<sup>۸۵</sup> مکسور بودن همزه إِنَّ: اول جمله، بعد از فعل امر و نهی، بعد از مشتقات قال

نکته (۴) : تاکنون با دو نوع حرف «ل» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

#### ۱. ل + اسم

- « ل » به معنای « مال ، از آن » مانند «لَمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحَةُ؟» ؛ یعنی « آن سیم کارت مال کیست؟ »  
 « ل » به معنای « برای » مانند «اِشْتَرَيْتُ حَقِيْبَةً لِلْسَفَرِ»؛ یعنی « چمدانی برای سفر خریدم».  
 « ل » به معنای « داشتن » مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

#### ۲. ل + فعل

- « ل » به معنای « باید » مانند «لَتَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».  
 « ل » به معنای «تا» مانند «ذَهَبْتُ إِلَى الْمَتَجَرِّ لِأَشْتَرِيَ بَطَارِيَةَ الْجَوَالِ»؛ یعنی « به بازار رفتم تا باتری تلفن همراه بخرم».

حرف « ل » پس از حرف‌هایی مانند «و ، ف» معمولاً ساکن می‌شود؛ مثال:  
 ف + ل + يَعْمَلُ = فَلْيَعْمَلْ: پس باید انجام دهد.

### که إختبر نفسك : ترجم العبارات التالية حسب القواعد.

۱. ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ الفاتحة: ۲ ستایش از آن خداوند پروردگار جهانیان است.
۲. بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ لِيَهْدِيَ النَّاسَ. پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.
۳. لِنَسْتَمِعْ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ. باید به سخن حق گوش دهیم.
۴. لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟ این گذرنامه‌ها مال کیست؟

### که التمارين برگرد

التمرين الأول: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتِ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱. كَانَتْ شَيْمِلُ مِنْذُ طُفُولَتِهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ ... بِإِيرَانِ.  
 مُعْجَبَةٌ : شيفته < از زمان کودکی‌اش تشنه هر چیزی که به خاور مربوط می‌شد و شيفته ایران بود.
۲. الدُّكْتُورَاه ... هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهِودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيَّنٍ.  
 فُخْرِيَّة : افتخاری < دکترای افتخاری همان مدرکی است که برای تقدیر از تلاشش در زمینه مشخص داده می‌شود.
۳. إِنَّ ... ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا بَعْدَ إِسْطَنْبُولِ.  
 أَنْقَرَةَ : آنکارا < بعد از استانبول آنکارا دومین شهر بزرگ در ترکیه است.
۴. الشَّعْبُ الْبَاكِسْتَانِي يَتَكَلَّمُ بِاللُّغَةِ ...  
 أُرْدِيَّة : اردو < مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

۵. اَللَّغَةُ الرَّسْمِيَّةُ فِي بَرِيطَانِيَا ... .

انگلیزیه: انگلیسی < زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

التمرین الثانی: عین الکلّمة التي لا تناسب الکلّمة الأخری.

- |                  |  |  |  |
|------------------|--|--|--|
| ۱. الأسبوع: هفته | <input type="checkbox"/> الشهر: ماه                | <input checked="" type="checkbox"/> الثقافة: فرهنگ | <input type="checkbox"/> السنة: سال                  |
| ۲. الأردية: اردو | <input type="checkbox"/> الإنجليزية: انگلیسی       | <input type="checkbox"/> الفرنسية: فرانسه          | <input checked="" type="checkbox"/> الفخرية: افتخاری |
| ۳. الزميل: دوست  | <input checked="" type="checkbox"/> القميص: پیراهن | <input type="checkbox"/> الصديق: دوست              | <input type="checkbox"/> الحبيب: دوست                |
| ۴. القرية: روستا | <input type="checkbox"/> المدينة: شهر              | <input type="checkbox"/> البلاد: کشور              | <input checked="" type="checkbox"/> النيام: خفتگان   |
| ۵. الشهادة: مدرک | <input checked="" type="checkbox"/> الطفولة: کودکی | <input type="checkbox"/> الصغر: کودکی              | <input type="checkbox"/> الكبر: بزرگسالی             |
| ۶. القط: گربه    | <input checked="" type="checkbox"/> الرمان: انار   | <input type="checkbox"/> التفاح: سیب               | <input type="checkbox"/> العنب: انگور                |

التمرین الثالث: اقرأ الآيات التالية، ثم انتخب الترجمة الصحيحة.

لام امر (لام جازمه) + مضارع: باید+ مضارع التزامی  
این لام با فعل غیر مخاطب به کار می رود.

۱. ﴿... عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ آل عمران: ۱۲۲

الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. ☒

ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند. ☐

لم + مضارع = معادل ماضی ساده منفی  
یا ماضی نقلی منفی

۲. ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لِمَ تُؤْمِنُونَ وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا ...﴾ الْحَجَرَات: ۱۴  
بادیه نشینان گفتند: ...

الف) ... «ایمان می آوریم.» بگو: «ایمان می آورید؛ بلکه بگوئید: در سلامت می مانیم.» ☐

ب) ... «ایمان آوردیم.» بگو: «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگوئید: اسلام آوردیم.» ☒

۳. ﴿... أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ ...﴾ الزمر: ۵۲

الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، می گستراند؟ ☒

ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هرکس بخواهد، فراوان می کند؟ ☐

۴. ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ \* لَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ سورة الإخلاص  
بگو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است...

لم یکن = ما کان (نیود، نبوده است)

الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست. ☐

ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است. ☒

۵. ﴿... فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ \* أَطْعَمَهُمْ \* مِنْ جُوعٍ \* وَآمَنَهُمْ \* مِنْ خَوْفٍ﴾ سورة قريش  
پس پروردگار این خانه را ...

الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد. ☐

ب) ... باید پرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] ایمنشان کرد. ☒

۴. اَلْكَفُو: همتا

۳. وَلَدَ: زایید (مضارع: يَلِدُ)  
۷. آمَنَ: ایمن کرد، ایمان آورد

۲. الصَّمَدُ: بی نیاز  
۶. الْجُوعُ: گرسنگی

۱. أُسْلِمَ: اسلام آورد  
۵. أَطْعَمَ: خوراک داد

### الْتَمَرِینُ الرَّابِعُ : ضَعْ فِي الْفَرَاغِ کَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱. تُسَمَّى مَظَاهِرُ التَّقَدُّمِ فِي مِیَادِینِ الْعِلْمِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْأَدَبِ ... مَهْرَجَانًا: جشن ☐ حَضَارَةً: تمدن ☒
۲. ... أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى قَضَائِلِ أَنَّهُ مَارِی شِیْمِل. أَشَارَ: اشاره کرد ☒ أَثَارَ: برانگیخت ☐
۳. ... هِيَ الْقِیَمُ الْمُشْتَرَكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةٍ مِنَ النَّاسِ. الشَّهَادَةُ: مدرک ☐ الثَّقَافَةُ: فرهنگ ☒
۴. أَلْقَى أَسَاتِذُ الْجَامِعَةِ ... حَوْلَ شِیْمِل. مُحَاضَرَةٌ: سخنرانی ☒ مَسْجَلًا: ثبت شده ☐
۵. ... هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي یَعْمَلُ مَعَكَ. هَمَّكَارَ هِمَانِ کَسِی کِه بَا تُو کَار مِی کُنْد. أَلْزَمِیلُ: همکار ☒ أَلْمُضِیَافُ: مهمان دوست ☐

### الْتَمَرِینُ الْخَامِسُ: اِنْتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِیحَ.

۱. عَلَیْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَیَاتِكَ. أَنْ تَیَاسَ ☒ كِی تَیَاسَ ☐ لَا تَیَاسَ ☐
  ۲. أَنَا ... فِي السَّنَتَیْنِ الْمَاضِیَتَیْنِ. لَنْ أُسَافِرَ ☐ لَمْ أُسَافِرَ ☒ لَکِی أُسَافِرَ ☐
  ۳. أُرِیدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. أَنْ أُذْهَبَ ☒ لَمْ أُذْهَبَ ☐ إِنْ أُذْهَبَ ☐
  ۴. هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً. لَنْ یَرْجِعَ ☒ مَا رَجَعَ ☐ لَمْ یَرْجِعَ ☐
  ۵. مِنْ ... یَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. لَا یَجْتَهِدُ ☐ لَا یَجْتَهِدُ ☐ یَجْتَهِدُ ☒
۱. عَلَیْكَ بِالْمُحَاوَلَةِ، وَ ... فِي حَیَاتِكَ. ← تُو باید تلاش کنی، و در زندگی ات ... لا تَیَاسَ: نا امید نباشی  
 أَنْ تَیَاسَ: که نامید شوی / کِی تَیَاسَ: تا نامید شوی / لَا تَیَاسَ: نا امید نباشی
۲. أَنَا ... فِي السَّنَتَیْنِ الْمَاضِیَتَیْنِ. ← مِنْ در دو سال گذشته ... لَمْ أُسَافِرَ: سفر نکردم  
 لَنْ أُسَافِرَ: سفر نخواهم کرد / لَمْ أُسَافِرَ: سفر نکردم / لَکِی أُسَافِرَ: تا سفر کنم
۳. أُرِیدُ ... إِلَى سَوَاقِ الْحَقَائِبِ. ← مِی خواهم به بازار کیف ها (چمدان ها) ... إِنْ أُذْهَبَ: که بروم  
 أَنْ أُذْهَبَ: که بروم / أُذْهَبَ: بروم / لَنْ أُذْهَبَ: اگر بروم
۴. هُوَ ... إِلَى الْمَلْعَبِ عَدَاً. ← او فردا به ورزشگاه ... لَنْ یَرْجِعَ: باز نخواهم گشت  
 أَنْ یَرْجِعَ: باز نخواهم گشت / مَا رَجَعَ: برگشت / لَمْ یَرْجِعَ: برگشت
۵. مِنْ ... یَنْجَحُ فِي أَعْمَالِهِ. ← هر کس ... لَا یَجْتَهِدُ: تلاش نمی کند / لَا یَجْتَهِدُ: نباید تلاش کنی / یَجْتَهِدُ: تلاش کند

الْتَّمَرِينَ السَّادِسُ: عَيْنِ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يَرْتَبِطُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

۱. اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. اَلْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
مومن کم حرف و پر کار است.

▲ (الف) کم گوی و گزیده گوی چون در / تا ز اندک تو جهان شود پر (نظامی گنجوی)

۲. اَلْعَالَمُ بِلاَ عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلاَ ثَمَرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ  
دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

▲ (ب) علم کر اعمال نشانش نیست / کالبدی دارد و جانش نیست (امیر خسرو دهلوی)

۳. أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْقَرَايِضِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ  
پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

▲ (ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است / با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ)

۴. عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

▲ (و) دشمن دانا که غم جان بود / بهتر از آن دوست که نادان بود (نظامی گنجوی)

۵. الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

▲ (د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد/ چرخ بازیگر ازین بازیچه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶. خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ  
بهترین کارها، میانه ترین آنهاست.

▲ (ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست (سعدی)

الْتَّمَرِينَ السَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

(أَنْقَرَةٌ / الْإِنْجِلِيزِيَّةُ / الْحَضَارَةُ / فَخْرِيَّةُ / مُنْدُ / الْمُسْتَشْرِقُ / مُحَاضَرَةٌ / شَهَادَاتُ)

۱- مَا رَأَيْتُ جِيرَانِي ..... مِنْدُ ..... يَوْمَ الْخَمِيسِ.

همسایگانم را از روز پنجشنبه ندیدم.

۲- نَتَعَلَّمُ اللُّغَةَ ..... الْإِنْجِلِيزِيَّةَ ..... مِنْ الصَّفِّ السَّابِعِ.

زبان انگلیسی را از کلاس هفتم یاد می گیریم.

۳- أُلْقَى الْأُسْتَاذُ ..... مُحَاضَرَةً ..... ثَقَافِيَّةً أَمَامَ الطُّلَابِ.

استاد در برابر دانشجویان سخنرانی فرهنگی ایراد کرد.

۴- کانت..... الحصار..... السومرية في جنوب العراق.  
تمدن سومری در جنوب عراق بود.

۵- الدكتوراه من أعلى..... شهادات..... التخصص في الجامعات.  
دکتر از بالاترین مدارک تخصص در دانشگاه‌هاست.

۶- إن..... المستشرق..... عالم من الدول الغربية عارف بالثقافة الشرقية.  
خاورشناس، دانشمندی از کشورهای غربی آشنا با فرهنگ شرق است.



## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ برگرد

اُكْتُبَ عَنْ أَحَدِ هَؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارْسِيَّةَ أَوْ الْعَرَبِيَّةَ.



هانری کوربین (هنری کوربین)  
Henry Corbin



رینولد نیکلسون  
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته  
Johann  
Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی  
Vladimir Minorski



توشی هیکو ایزوتسو  
Toshihiko Izutsu



ادوارد براون  
Edward Granville Browne

\* «یوهان گوته» هو أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَاءِ أَلْمَانِيَا، وَ الَّذِي تَرَكَ إِرْثًا أَدْبِيًّا وَ ثَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلْمَكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ .  
«یوهان گوته» یکی از مشهورترین ادیبان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی گذاشت.

\* «رینولد نیکلسون» هُوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيّ. خَبِيرٌ فِي التَّصَوُّفِ وَ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَ يُعْتَبَرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرْجِمِينَ لِأَشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيّ.  
«رینولد نیکلسون» همان خاورشناس انگلیسی است. آگاه در زمینه تصوف و ادبیات است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

\* «هنری کوربین» فِيلَسُوفٌ وَ مُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيّ اهْتَمَّ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ. أُسِّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا لِتَارِيخِ إِيرَانَ.  
«هنری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تأسیس کرد.

\* «إِدْوَارْدُ بَرَاوَن» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيّ نَالَ شُهْرَةً وَاسِعَةً فِي الدِّرَاسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَ كَانَ يَعْرِفُ الْفَارْسِيَّةَ وَ الْعَرَبِيَّةَ جَيِّدًا.  
«إِدْوَارْدُ بَرَاوَن» خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

\* «توشی هیکو ایزوتسو» أَوَّلُ مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ. وَ كَانَ يَعْرِفُ ثَلَاثِينَ لُغَةً مِنْهَا الْفَارْسِيَّةُ وَ الْعَرَبِيَّةُ.  
«توشی هیکو ایزوتسو» اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

\* «فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيّ. أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارْسِيَّةِ وَ الْكُرْدِيَّةِ .  
«فلادیمیر مینورسکی» خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

<sup>۸۶</sup> ترجمه این متن، از اهداف کتاب درسی نیست.

## الدَّرْسُ السَّابِعُ برگرد

### تأثیر اللّغة الفارسیة علی اللّغة العربیة اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

﴿الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ الرَّحْمَنُ: ۱ تا ۴

خدای بخشاینده، قرآن را آموزش داد، انسان را آفرید، سخن گفتن را به او آموخت.



برنامه	البرنامج
اندازه	الهندسة
چراغ	السراج
پردیس	الفردوس
پیروز	الفیروز
گوهر	الجوهر
گندی	الجندي
کندک	الخندق

المُفْرَدَاتُ الْفَارِسیَّةُ دَخَلَتْ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ، فَقَدْ نُقِلَتْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ أَفْظَاظٌ فَارِسیَّةٌ كَثِيرَةٌ بِسَبَبِ التَّجَارَةِ وَ دُخُولِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعِرَاقِ وَ الْيَمَنِ،  
واژگان فارسی از دوره جاهلی وارد زبان عربی شد، الفاظ فارسی بسیاری به علت بازرگانی و ورود ایرانیان به عراق و یمن به [زبان] عربی منتقل شد.

وَ كَانَتْ تِلْكَ الْمُفْرَدَاتُ تَرْتَبِطُ<sup>٥</sup> بِبَعْضِ الْبَضَائِعِ الَّتِي مَا كَانَتْ عِنْدَ الْعَرَبِ كَالْمِسْكِ وَ الدِّيَّاجِ  
و آن واژگان ر ارتباط با کالاهایی بود که نزد عرب نبود؛ مانند مشک و ابریشم  
( و آن واژگان به برخی کالاها مربوط می شد که عرب نداشت )

وَ اشْتَدَّ النَّقْلُ مِنَ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ انْضِمَامِ إِيْرَانِ إِلَى الدَّوْلَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.  
و انتقال از فارسی به عربی بعد از پیوستن ایران به دولت اسلامی شدت یافت.

وَ فِي الْعَصْرِ الْعَبَّاسِيِّ اِزْدَادَ نَفُوذُ اللُّغَةِ الْفَارِسیَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِيرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدَّوْلَةِ الْعَبَّاسِيَّةِ عَلَى يَدِ امثالِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخُرَاسَانِيِّ وَ آلِ بَرْمَكٍ.  
در دوره عباسی هنگامی که ایرانیان در برپایی دولت عباسی به دست امثال ابو مسلم خراسانی و آل برمک (خاندان برمک) شرکت کردند، نفوذ زبان فارسی افزایش یافت.

وَ كَانَ لِابْنِ الْمُقَفَّعِ دَوْرٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسیَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ، مِثْلَ كَلِيلَةِ وَ دِمْنَةِ.  
و ابن مقفع نقش بزرگی در این اثرگذاری داشت، [او] تعدادی از کتاب های فارسی را مانند کلیله و دمنه به عربی منتقل کرد (ترجمه کرد، برگرداند).

<sup>٥</sup> اِرْتَبَطَ: ارتباط داشت، (مضارع: يَرْتَبِطُ / امر: اِرْتَبِطْ / مصدر: اِرْتَبَاط)

و لفیروزآبادی معجم مشهور باسم القاموس يضم مفردات كثيرة باللغة العربية. و فیروزآبادی لغت نامه مشهوری به نام "القاموس" دارد که واژگان بسیاری از زبان عربی را در بردارد. (شامل می‌شود)

و قد بین علماء اللغة العربية و الفارسیة أبعاد هذا التأثير في دراستهم، فقد ألف الدكتور التونجي كتاباً يضم الكلمات الفارسیة المعربة سماه «معجم المعربات الفارسیة في اللغة العربية». و دانشمندان زبان عربی و فارسی ابعاد (جنبه‌های) این اثرگذاری را در پژوهش‌های خود آشکار ساخته‌اند (توضیح داده‌اند)، پس دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات فارسی عربی شده را در بر می‌گرفت [و] آن را «معجم المعربات الفارسیة في اللغة العربية». (=لغت‌نامه عربی شده‌های فارسی در زبان عربی) نامگذاری کرد.

أما الكلمات الفارسیة التي دخلت اللغة العربية فقد تغيرت أصواتها و أوزانها، و نطقها العرب وفقاً لألسنتهم، فقد بدلوا الحروف الفارسیة «گ، چ، پ، ژ» التي لا توجد في لغتهم إلى حروف قریبة من مخارجها؛ مثل: پردیس ← فردوس، مهرگان ← مهرجان، چادرشب ← شرف و ...

اما صدا و وزن آن واژه‌های فارسی که وارد زبان عربی شد، دگرگون شد و عرب‌ها آن را مطابق زبان خودشان بر زبان آوردند پس حروف فارسی «گ، چ، پ، ژ» را که در زبانشان پیدا نمی‌شود (نبود) به حروفی نزدیک به مخارجشان تبدیل کردند؛ مانند: پردیس ← فردوس، مهرگان ← مهرجان، چادرشب ← شرف و ...  
و اشتقوا منها کلمات أخرى، مثل «یکنزون» في آية ﴿... يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفُضَّةَ ...﴾ من کلمة «گنج» الفارسیة. و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «یکنزون» در آیه -{ و طلا و نقره انباشته می‌کنند...}- از کلمه فارسی «گنج».

علینا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمر طبيعي يجعلها غنية في الأسلوب و البیان، و لاندستطيع أن نجد لغة بدون کلمات دخيلة؛ ما باید بدانیم که تبادل واژگان میان زبان‌های جهان، امری طبیعی است که آن را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می‌سازد، و نمی‌توانیم زبانی را بدون کلمات دخیل (وارد شده) پیدا کنیم؛

كان تأثير اللغة الفارسیة على اللغة العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام، و أما بعد ظهور الإسلام فقد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسیة بسبب العامل الديني. اثرگذاری زبان فارسی بر زبان عربی پیش از اسلام بیشتر از تاثیر آن در پس از اسلام بود، و اما پس از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت. (بیشتر شد)



<sup>۸</sup> لغت‌نامه، قاموس / فرهنگ‌نامه / حروف المعجم: حروف هجاء، حروف الفبائی  
<sup>۸</sup> سوره توبه: ۴، یکنزون «از ماده «کنز» به معنای گنج است، ترجمه فولادوند: طلا و نقره را گنجینه و ذخیره می‌کنند.

## المعجم برگرد

ازداد: افزایش یافت (فعل ماضٍ من باب افتعال)	تَغَيَّرَ: دگرگون شد	مفردات: واژگان
(مضارع: يَزِدُّ)	(مضارع: يَتَغَيَّرُ)	مَسَك: مشک
اَشْتَدَّ: شدت گرفت	دَخِلَ: وارد شده	نَطَقَ: بر زبان آورد (مضارع: يَنْطِقُ)
(مضارع: يَشْتَدُّ)	دِيَبَاج: ابریشم	نَقَلَ: منتقل کرد (مضارع: يَنْقُلُ)
اَشْتَقَّ: برگرفت (مضارع: يَشْتَقُّ)	شَارَكَ: شرکت کرد	وَقَفَّاءُ: بر اساس
اَنْضَمَّ: پیوستن (اَنْضَمَّ، يَنْضَمُّ)	(مضارع: يَشَارِكُ)	يَضُمُّ: در برمی گیرد (ماضی: ضَمَّ)
بَيْنَ: آشکار کرد (مضارع: يَبِينُ)	مَعَرَّبَ: عربی شده	*الأصل: ریشه، خاستگاه، اصل، بنیاد، منشأ

## حول النص برگرد

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱. لماذا ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بعد ظهور الإسلام؟

چرا واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

❖ قد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.

واژگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲. من هو مؤلف «معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية»؟

گردآورنده « لغتنامه معربات فارسی در زبان عربی » چه کسی است؟

❖ الدكتور التونجي هو مؤلف « معجم المعربات الفارسية في اللغة العربية ».

دکتر التونجی گردآورنده « لغتنامه معربات فارسی در زبان عربی » است.

۳. متى دخلت المفردات الفارسية في اللغة العربية؟

کی (چه وقت) واژگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟

❖ المفردات الفارسية دخلت اللغة العربية منذ العصر الجاهلي.

واژگان فارسی از دوره جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴. أي شيء يجعل اللغة غنية في الأسلوب و البيان؟

چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار غنی می سازد؟

❖ تبادل المفردات بين اللغات في العالم يجعل اللغة غنية في الأسلوب و البيان.

تبادل واژگان میان زبان های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) غنی می سازد.

۵. متى ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية؟

کی (چه وقت) نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟

❖ في العصر العباسي ازداد نفوذ اللغة الفارسية في اللغة العربية.

در دوره عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶. ما هو الأصل \* الفارسي لكلمة «كنز»؟ اصل فارسی کلمه «کنز» چیست؟

❖ أصلها الفارسي هو «كنج». اصل فارسی آن همان «کنج» است.

## ه اِعْلَمُوا ه برگرد

### معانی الأفعال الناقصة

فعل های پر کاربرد «كان، صار، ليس و أصبح» افعال ناقصه نام دارند.

★ كان چند معنا دارد:

سه شکل ماضی مضارع و امر را دارد:  
كان يكون كن

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مَغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الأحزاب: ۲۴

بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كانوا يسمعون: می شنیدند.

۴- كَانَ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «ل» و «عند» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشَبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.  
مضارع كَانَ «يكون» به معنای «می باشد» و امر آن «كن» به معنای «باش» است.

★ صار و أصبح به معنای «شد» هستند. مضارع صار «يصير» و مضارع أصبح «يصيح» است؛ مثال:

شکل ماضی مضارع را دارد:  
صار يصير  
أصبح يُصبح من باب إفعال

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ۶۳  
از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می شود.

نَظَّفَ الطُّلَّابُ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.  
دانش آموزان مدرسه شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

ليس: مضارع و امر ندارد.  
فعل ماضی است با مفهوم حال

★ ليس یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿... يَقُولُونَ يَا قُوهِمِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل عمران: ۱۶۷

با دهان هایشان چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می کنند دانایتر است.

ژ ۱ که اختر نفسك: ترجم هذه الآيات. فعل کمکی (معین) ومعادل ماضی استمراری

۱. ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵  
خانواده خود را به نماز و زکات امر می کرد.

امری ثابت و همیشگی = است (مورد سوال است) یا سوال می شود.

۲. ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴  
به عهد و پیمان وفا کنید زیرا از عهد و پیمان سوال می شود.

فعل ناقص به معنای «نیست»

۳. ﴿... يَقُولُونَ بِالسَّنَةِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الْفَتْح: ۱۱  
چیزی که بر دل هایشان نیست، بر زبان هایشان می گویند.

۹۰ كان: هرگاه بر امری ثابت و همیشگی مانند قانونی علمی دلالت کند، «است» معنا می کنیم. اگر جواب شرط واقع شود، میتوان به زمان «حال» است می باشد معنا کرد.

۹ المخررة: سرسبز

۹ نظف: تمیز کرد

۹ أوفوا: وفا کنید

۴. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْسَّائِلِينَ﴾<sup>۹</sup> یوسف: ۷  
 قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

۵. ﴿وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ قَائِلٍ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾<sup>۱۰</sup> آل عمران: ۱۰۳  
 نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. (ترجمه فولادوند)

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جواب برگرد (مع الطیب)

الطبيب	المريض
ما بك؟ تو را چه می‌شود؟	أشعر بألم <sup>۱</sup> في صدري، و عندي صداع. در سینه‌ام احساس درد می‌کنم و سردرد دارم.
أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضَ السَّكْرُ؟ آیا فشار خون داری یا بیماری قند؟	ما عندي ضَغْطُ الدَّمِ و لا مرض السكر. فشار خون و بیماری قند ندارم.
بعد الفحص يقول الطبيب: پزشک بعد ازمعاینه می‌گوید:	
أَنْتَ مَصَابُ <sup>۲</sup> بَزْكَامٍ <sup>۳</sup> ، وَ عِنْدَكَ حُمَى <sup>۴</sup> شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. تو دچار سرماخوردگی شده‌ای (سرما خوردی)، و تب شدیدی داری. برایت نسخه‌ای می‌نویسم.	ماذا تَكْتُبُ لي، يا حضرة الطبيب؟ ای جناب پزشک، برایم چه می‌نویسی؟
أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحَبُوبَ الْمُسْكِنَةَ. برایت شربت و قرص‌های مسکن می‌نویسم.	مَنْ أَيْنَ اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم)؟
اسْتَلِمَ الْأَدْوِيَةَ فِي الصِّدَلِيَّةِ الَّتِي فِي نِهَائِهِ مَمَرُ الْمُسْتَوْصَفِ. داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است، بگیر (دریافت کن)	شُكْرًا جَزِيلًا. خیلی ممنون
تَتَحَسَّنُ <sup>۵</sup> حَالُكَ. حالت خوب می‌شود.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ. اگر خدا بخواهد.
مَعَ السَّلَامَةِ. به سلامت.	فِي أَمَانِ اللَّهِ. خدا حافظ.

۱. الألم: درد      ۲. المصاب: دچار      ۳. الزكام: سرماخوردگی شدید      ۴. الحمى: تب      ۵. تتحسن: خوب می‌شود

<sup>۹</sup> آیات: نشانه‌ها

<sup>۱۰</sup> ألف: همدلی کرد، پیوست

<sup>۹</sup> كسرة آخر كلمة استلم بخاطر رفع التقای ساکنین هست. استلم (فعل امر) + الأدوية = استلم الأدوية

## که التمارین برکورد

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. ☒ ☒

۱. الْمَسْكُ عَطْرٌ يَتَّخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزْلَانِ. ☒ ۷  
مشک، عطری است که از نوعی از آهوان گرفته می‌شود. ۹

۲. الْأَشْرَشَفُ قِطْعَةُ فُماشٍ تَوْضَعُ عَلَى السَّرِيرِ. ☒  
ملافه، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می‌شود.

۳. الْعَرَبُ يَنْطِقُونَ الْكَلِمَاتِ الدَّخِيلَةَ طَبَقَ أَصْلِهَا. ☒  
عربها کلمه‌های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می‌آورند.

۴. فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مَثَاتُ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأُصُولِ الْفَارِسِيَّةِ. ☒  
در زبان عربی، صدها کلمه عربی شده دارای ریشه فارسی وجود دارد.

۵. أَلَّفَ الدُّكْتُورُ التُّونَجِيَّ كِتَاباً يَضُمُّ الْكَلِمَاتِ التَّرْكِيَّةَ الْمُعَرَّبَةَ فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ. ☒  
دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی در بر می‌گرفت.

التَّامِرِينَ الثَّانِي: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

- 
۱. تَجَرِّي الرِّیَاحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ. ۹  
بادها به سمتی که کشتی‌ها نمی‌خواهند، جریان دارند.
۲. الْبَعِيدُ عَنِ الْعَيْنِ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ.  
کسی که از چشم دور است، از قلب دور است.
۳. أَكَلْتُمْ تَمَرًا وَ عَصَيْتُمْ أَمْرًا.  
خرمایم را خوردید و از فرمانم سرپیچی کردید.
۴. خَيْرَ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.  
بهترین سخن آن است که کم باشد و راهنمایی کننده.
۵. الْأَصْبَرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.  
صبر کلید گشایش است.
۶. الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.  
خوبی در چیزیی است که اتفاق افتد.
۷. الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.  
خوبی در چیزیی است که اتفاق افتد.
۸. الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.  
خوبی در چیزیی است که اتفاق افتد.
۹. الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.  
خوبی در چیزیی است که اتفاق افتد.

۹۷ غَزْلَان، اُبدان (بدن)، اُدیان (دین)، جیران (جار)، اُسان (سن) جمع مکسر هستند.






۹۸ تَشْتَهِي: می‌خواهد، میل دارد

### التمرین الثالث: تَرْجِمِ الْجُمْلَ التَّالِيَةَ.

- ۱- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. روی درخت ننویس.
- ۲- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. نامه‌هایی می‌نوشتند.
- ۳- لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. در آن چیزی ننوشت.
- ۴- مَنْ يَكْتُبْ يَنْجَحْ. هر کس بنویسد، موفق می‌شود.
- ۵- يَكْتُبُ مِثْلَ عَلَى الْجِدَارِ. ضرب المثل‌ی روی دیوار نوشته می‌شود.
- ۶- كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَابَاتِي. جواب‌هایم را می‌نوشتم.
- ۷- أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ. با خطی واضح بنویس.
- ۸- سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. برایت جواب را خواهم نوشت.
- ۹- لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. جمله‌ای نخواهم نوشت.
- ۱۰- قَدْ كُنْتُ عَلَى اللُّوْحِ. روی تخته نوشته شده است.
- ۱۱- أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.

### التمرین الرابع: ابْحَثْ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.

(اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم التفضيل)

۱. ﴿... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ...﴾ طه: ۱۲۸  
 در سراهایشان راه می‌روند.  
 مَسَاكِنِ (وزن مفاعِل)، مفردُه: مَسْكَن (بر وزن مفعَل): اسم المكان
۲. ﴿... اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾ نوح: ۱۰  
 از پروردگارتان آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزنده است.  
 غَفَّارًا (وزن فَعَال): اسم المبالغة
۳. ﴿... يَعْرِفُ الْمَجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ...﴾ الرحمن: ۱۴  
 گناهکاران با چهره و سیمایشان شناخته می‌شوند.  
 الْمَجْرِمُونَ (م + ع): اسم الفاعل
۴. إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبِهَائِمِ. الإمام علي عليه السلام  
 قطعاً شما حتی درباره (در قبال) قطعه زمین‌ها و چارپایان مورد سوال واقع می‌شوید. (مسئول هستید)  
 مَسْئُولُونَ (بر وزن مفعول): اسم المفعول
۵. إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. الإمام الحسن عليه السلام  
 قطعاً بهترین نیکی، خوی نیکوست.  
 أَحْسَن (بر وزن أفْعَل): اسم التفضيل
۶. يَا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ. مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ  
 ای روزی دهنده هر روزی داده شده‌ای.



رازق (بر وزن فاعل) : اِسْمُ الْفَاعِل  
مرزوق (بر وزن مفعول) : اِسْمُ الْمَفْعُول

الْتَّمَرِينَ الْخَامِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱. ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷  
گفت: پروردگارا، من به تو ...

(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.

(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم. ☒  
اِسْمُ النَّكْرَةِ: عِلْمٌ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲. ﴿...وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲

(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست. ☒

(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.

اِسْمُ النَّكْرَةِ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳. ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: ۴۰  
روزی که...

(الف) ... آدمی آنچه را با دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم. ☒

(ب) ... مرد آنچه را با دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.

اَلْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴. كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.

(الف) کودکان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند. ☒

(ب) بچه‌ها در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.

اَلْمَجْرُورُ بِحَرْفِ الْجَرِّ: اَلْكُرَةِ، الشَّاطِئِ وَ اَلْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵. كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لَا أَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.

(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.

(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم. ☒

اَلْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارُ وَ اَلْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اُكْتُبْ عَشْرِينَ كَلِمَةً مُعَرَّبَةً أَصْلُهَا فَارِسِيٌّ مِنْ أَحَدِ هَذِهِ الْكُتُبِ.

طَاوُج: تازگ (تازه)	توت: توت (فرصاد)	أَسْوَار: سوار
طَسْتُ: تشت	توتیاء: توتیا	أَسْوَار: دستوار (دستبند)
فَالوُدْج: پالودگ (فالوده)	جاموس: گاومیش	بادزهر: پادزهر
قَصْعَة: کاسه	جزية: گزیت	بخت: بخت
كَعَك: کاک (کیک)	رستاق: رستاق (روستا)	برقع: پرده
لعل: لال	زنجبیل: زنجبیل	بنفسج: بنفشگ
مارستان: بیمارستان	سرادق: سراپرده	بیدق: پیادگ (پیاده)
مهرجان: مهرگان (جشنواره)	سکنجبین: سرکه انگبین	پسته: فستق
نرجس: نرگس	سندس: سندس	تاج: تاج
نسرین: نسرین	سوسن: سوسن	تبا+شیر: تبا+شیر (مثل)
نפט: نفت	صولجان: چوگان	الحلیب: در عربی طباشیر
		گویند.

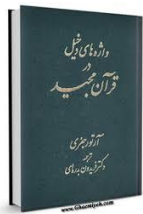
## لِلْمُطَالَعَةِ

برگرد

## الْمُعَرَّبَاتُ الْفَارِسِيَّةُ

إبريسم: ابریشم / إبريق: آبریز / أرجواني: ارغوانی / أستاذ: استاد / استبرک: سترگ / أسطوانة: استوانه / بابونج: بابونه / بخشيش: بخشش (بِالْفَارِسِيَّةِ: انعام) / بابوج (نوع من الحذاء) / پاپوش / باذنجان: باتنگان (بِالْفَارِسِيَّةِ: بادمجان) / بربط: (بر بِالْفَارِسِيَّةِ: سینه + بت بِالْفَارِسِيَّةِ: اردک) / من آلات الموسيقى / برزخ: برز آخو (العالم الأعلى: جهان بالا) / برنامج: برنامه / پرواز: قاب / برید: بریده دم / پست / بستان: بوستان / بغداد: بخ + داد (خداداد) / بوسة: بوسه / بهلوان پهلوان (بِالْفَارِسِيَّةِ: بندباز) / بس: بس / بط: بت (بِالْفَارِسِيَّةِ: اردک) / بلور: بلور / بنفسج: بنفشه / تاريخ: تاریخ / تارک / تتويج: تاج گذاری / تاج: تخت / ترجمان: ترجمه / ترزبان: تنور / توت: توت / جاموس: گاومیش / جزر: گزر / حص: گج / جلاب: گلاب / جلنار: گلنار / جناح: گناه / جندی: گندی / جوراب: گورپا (گوراپ) / جوز: گوز (بِالْفَارِسِيَّةِ: گردو) / جوشن: جوشن زره / جوهر: گوهر / حرباء: هوربان (هور: خور «خورشید») / خانه: خانه (بیوت فی لعیة الشطرنج) / خندق: گندگ / دجلة: تیگره (تند و تیز) / درویش: درویش / دستور: قانون / دیباج: دیبا / دین: دین / رازیانج: رازیانه / رزق: روچیک، روزیک «روزی» / روزنامه: روزنامه (بِالْفَارِسِيَّةِ: تقویم) / روزنه: روزنه / رهنماج: راهنما (دلیل للسفرات البحرية) / زرکش: زرکش (نسج القماش یخووط من الذهب: تارهای زر به پارچه کشید) / زمان: زمان / زمهریر: بسیار سرد / زنبیل: زن: امرأة + بال: ید = علی ید المرأة / زنجان: زنکار / سادج: ساده «سذاجة: سادگی» / ساعة: سایه / سجيل: سنگ گل / سخط: سخت (الغضب الكثير) / سراج: چراغ / سرادق: سراپرده / سرخس: سرخس / سرداب: سرداب / زیر زمین: بناء تحت الأرض / سمد: سمد (بی آغاز و پایان: ما لا أول له ولا آخر) / سروال: شلوار / سگر: شکر / سکنجبین: سرکه انگبین / سلجم: شلجم / سنجاب: سنجاب / سوسن: سوسن / شاشه: صفحه تلویزیون / شیشه: شیشه / شاهین: صقر: شاهین / شوندر: چغندر / شهدانج: شهدانه / شهد: عسل / شی: شی / چیز: صقق: دست زد / چیک: صلیب / چلیپا: صنج: چنگ، سنج / طازج: تازه / طست: تشت / عبقری: آبکاری / عفریت: آفرید / فرجار: پرکار / پرگار: فستق: پسته / فلفل: فلفل / فولاد: فولاد / فیروز: فیروز / فیروزج: فیروزه / فیل: فیل / گاس: کاسه / کافور: کاپور / کهرباء: کاه ربا / کنز: گنج / لجام: لگام / محراب: مهرباب / مسک: مشک / میزاب: ناودان «گمیز+آب» / نارنج: نار رنگ / نسرین: نسرین / نפט: نفت / نمارق: بالش ها (جمع نرمک) / نمودج: نمونه / ورد: وزیر / ویچیر / هندسه: اندازه

در امتحانات و کنکور از بخش معربات فارسی هیچ سؤالی طرح نمی شود.



## واژگان به کار رفته در قرآن کریم

### ● ابریق

ابریق که در قرآن در حالت جمع به صورت اباریق به کار رفته است، به معنای آبریز، کوزه و آفتابه است و در یکی از آیه های نخستین قرآن (در سوره واقعه) در توصیف بهشت به کار رفته است.

آیه: باکواب و اباریق و کاس من معین (واقعه/۱۸)

### ● استبرق

در آیه های نخستین قرآن در توصیف بهشت این واژه نیز به کار گرفته شده است که معرب واژه استبرک پهلوی است و نام گیاهی است که از آن پارچه‌ای به نام دیبا می‌بافند. این گیاه کائوچوکی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و نقاط گرمسیر می‌روید.

آیه‌ها: یلبسون من سندس و استبرق متقابلین (دخان/۴۴). همچنین در کهف/۱۸؛ رحمن/۱۵؛ انسان/۷۶

واژه «سندس» نیز در این آیه فارسی است. ن.ک. جلوتر

### ● برزخ

در آیات الرحمن/۲۰ و فرقان/۲۵ به معنای فاصل و حایل و مانع بین دو چیز به کار رفته ولی در آیه ی مومنون/۱۰۰ در مباحث آخرت شناسی به کار رفته است. برزخ از واژه ی عربی "فرسخ" که همان فرسنگ و پرسنگ فارسی است که سپس به عربی راه یافته و برزخ شده است.

آیه ها: علی اعمل صالحا فیما ترکت کلا انها کلمه هو قایلها ومن ورائهم برزخ الی یوم یبعثون (مومنون/۱۰۰) همچنین در فرقان/۲۵ و الرحمن/۲۰

### ● برهان

در همه ی موردها به جز در یوسف/۲۴ و قصص/۳۲، این واژه برای اشاره به ملاک درستی یک دین به کار رفته است. در دو مورد دیگر که یکی در داستان یوسف و دیگری در داستان موسا به کار رفته، این واژه به مدرکی اشاره دارد که از جانب خدا برای اثبات وجود خویش فرستاده شده است. این واژه از پروهان فارسی و به معنای بسیار آشکار است.

آیه‌ها: یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا (نساء/۱۷۴) همچنین در یوسف/۲۴؛ مومنون/۱۱۷؛ انبیاء/۲۴؛ قصص/۳۲

### ● تنور

این واژه در زبان‌های آرامی و اکدی و همچنین در فارسی اوستایی به کار رفته است. پهلوی این واژه tanur و به معنی جای پختن نان در خانه یا در دکان نانواپی است.

آیه‌ها: حتی اذا جاء امرنا وفار التنور (هود/۱۱) همچنین در مومنون/۲۷

### ● جزیه

جزیه در آیه ی توبه/۲۹ در قالب یک واژه حقوقی اشاره به هزینه‌ای دارد که از اهل ذمه (غیرمسلمانانی که مورد حمایت حکومت اسلامی بودند) دریافت می‌گردید این واژه در اصل سریانی و به معنای مالیات و سرانه بوده است و به شکل کزیت نخست به فارسی و سپس به عربی وارد شده است.

آیه ها: قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله و رسولہ و لا یدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون) توبه/۲۹

### ● جناح

این کلمه در مدینه و در آخرین آیات قرآن بسیار به کار گرفته شده است و بیش تر با عبارت «لا جناح علی» به کار رفته و به عنوان یک واژه حقوقی در قانون گذاری دینی به کار برده شده است. این واژه معرب واژه فارسی گناه است و از زبان پهلوی وارد عربی شده است. این واژه در شعرهای فارسی پیش از اسلام دیده می شود و احتمالاً پیش از اسلام به طور مستقیم از فارسی وارد عربی شده است زیرا در سریانی چون این واژه های دیده نمی شود.

آیه ها: نساء/۲۳-۲۴؛ احزاب/۵؛ اسراء/۲۴؛ نور/۲۹؛ ممتحنه/۱۰؛ نور/۵۸، ۶۰-۶۱؛ احزاب/۵۵، ۵۱؛ ما ئده/۹۳؛ نساء/۱۰۱-۱۰۲؛ بقره/۱۵۸، ۱۹۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۸۲؛ طه/۲۲؛ قصص/۳۲؛ حجر/۸۸؛ شعراء/۲۱۵؛ انعام/۳۸؛

### ● درهم

این واژه تنها به صورت جمع «دراهم» و در داستان یوسف در قرآن به کار گرفته شده است. برخی از زبان شناسان آن را معرب واژه داریک (نام سکه طلایی به کار گرفته شده در امپراتوری ایران) دانسته اند. در فارسی پهلوی drahm گرفته شده از یونانی دراکم) به معنای سکه نقره ای یا به طور کلی پول در عهد ساسانیان به کار رفته است که خاستگاه اصلی واژه درم و درهم است.

آیه ها: و شروه بثمان بخص دراهم معدوده وکانوا فیه من الزاهدین (یوسف/۲۰)

### ● دین

در قرآن واژه های دین (بدهی)، مدین (بدهکار) و همچنین فعل تداین (بدهکار یکدیگر شدن) به کار رفته است که مشتقات بعدی همین واژه است. منابع عربی آن را از واژه دآن (انجام دادن کاری از روی عادت) دانسته اند؛ اما خود واژه دآن از واژه دین مشتق شده است (همچون واژه های مدینه و دیان) اگر چه برخی از منابع عرب زبان نیز برای این واژه هیچ ریشه ای ذکر نکرده و تنها آن را در واژگان غیر عربی فهرست کرده اند.

این واژه به معنای ملت و دین از پهلوی وام گرفته شده است. در پهلوی واژه den به معنای مذهب وجود دارد که واژه های denak به معنای قانون مذهبی، ham-den به معنای هم دین و denon به معنای مذهبی و مومن واقعی از آن شکل گرفته است. واژه پهلوی den نیز خود از یک واژه اوستایی شکل یافته است که این واژه اوستایی نیز احتمالاً از یک واژه ایلامی مشتق شده است. در هر حال همین واژه خاستگاه اصلی واژه دین در فارسی امروزی است.

آیه ها: این واژه بارها در قرآن به کار گرفته شده است.

### ● رزق

این واژه در قرآن بارها برای اشاره به بخشش و روزی الهی و به عنوان یک واژه دینی به کار گرفته شده است. به جز اسم رزق، به صورت فعل رَزَق و همچنین به صورت رازق (کسی که می بخشد) و الرزاق (بخشنده) نیز در قرآن به کار گرفته شده است. این واژه معرب روزی و در اصل از واژه پهلوی روچیک به معنای نان و غذای روزانه است. در فارسی امروزی نیز واژ روزی به کار می رود. این واژه فارسی از راه سریانی وارد زبان عربی شده است و در دوره ی اسلامی دوباره به شکل رزق به فارسی وارد شده است. و در شعرهای قدیمی بسیار به کار رفته است.

آیه ها: این واژه بارها در قرآن به کار گرفته شده است.

### ● روضه

در قرآن در دو آیه به معنای بوستان و گلستان با شکوه و گران بها به کار رفته است. هر دو آیه به اواخر دوره ی مکی باز می گردد. این واژه احتمالاً به صورت اسم به عربی وارد شده است و سپس فعل رَوْض (به باغ پناه بردن)، راوض (زمینی را از

سبزه پوشاندن) و اُروض (فراوان در باغ در آمدن) از آن مشتق شده است. از آن جا که برخی از این کلمات در شعرهای نخستین به کار رفته است، این واژه باید از اولین واژه‌هایی باشد که از فارسی وام گرفته شده است. این واژه در اصل از واژهٔ ایرانی *rud* به معنای "بزرگ شدن" وارد عربی شده است. واژهٔ رود در اوستایی به معنای جریان داشتن است که در سانسکریت به شکل واژهٔ *roadah* به معنای رودخانه و *raoda* به معنای بزرگ شدن درآمده است. این واژه در فارسی امروزی نیز به صورت رود همچنان به کار می‌رود. پهلوی بودن این واژه نشان می‌دهد که آب، یکی از نشانه‌های اصلی روضه بوده است و عرب‌ها این واژهٔ پهلوی را در منطقه ی بین‌النهرین فرا گرفته و آن را برای هر زمین پر آب و درختی (باغ) به کار بسته‌اند.

آیه‌ها: فاما الذین آمنوا وعملوا الصالحات فهم فی روضه یحبرون (روم/۱۵) (همچنین شوری/۲۲)

#### ● زبانیه

زبانیه در یکی از نخستین سوره‌های مکی و به معنای آتشبان جهنم به کار رفته است. گفته می‌شود که اینان قدرتمند و احتمالاً جزو فرشتگان هستند و نام آن‌ها از زبن مشتق شده است که خود از واژهٔ پهلوی *zuban* درست شده است.

آیه‌ها: سندع الزبانیه (علق/۱۸)

#### ● زرابی

این واژه یک بار در قرآن و به معنای فرش گرانبها و در توصیف بهشت به کار رفته است. این واژه در ادبیات نخستین چند بار به کار رفته است و آن را به معنای فرش گرانبها و از واژهٔ فارسی زیرپا دانسته‌اند. اگر چه بیشتر به نظر می‌رسد که این واژه با واژهٔ پهلوی *zarren* زرین، تلاپی ارتباط داشته باشد.

آیه‌ها: و زرابی مبطوئه (غاشیه/۱۶)

#### ● زنجبیل

این واژه تنها یک بار در توصیف خوردنی‌های بهشت به کار رفته است. در فارسی امروز به صورت شنکییل به کار می‌رود که خاستگاه اصلی آن واژه ی پهلوی *sangipel* است که پس از رفتن به زبان عربی دوباره از عربی به شکل زنجبیل به فارسی راه یافته است.

آیه‌ها: ویسقون فیها کاسا کان مزاجها زنجبیل (انسان/۱۷)

برداشت از : سایت مجله شبانه باشگاه خبرنگاران  
منبع: کتاب واژه‌های دخیل در قرآن، آرتور جفری

برگرد به فهرست